



هم کلاسی
Hamkelasi.ir

جزوه راهنمای درسی**عربی، زبان قرآن (۱)**

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

۱۱۰۲۰۷

۱۳۹۸

ترجمه و حل تمرینات

کل دروس ۱-۸

کاری از:**منصوره خوشخو****سال تحصیلی ۹۹ - ۱۳۹۸**

:

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ برگرد

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾^{الأنعام/ ۱}
 سپاس از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ (درس اول)
 ذَاكَ هُوَ اللَّهُ أَوْ هِمَانُ خَدَايْتِ.

أَنْظُرُ لِيَتْلِكَ الشَّجَرَهُ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَهُ
 به آن درخت دارای شاخه های تر و تازه بنگر.

كَيْفَ مَمَّتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
 چگونه از دانه ای روئیده و چگونه درختی شده است؟

فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ
 پس جستجو کن و بگو چه کسی میوه را از آن بیرون می آورد؟

وَ انظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتَهَا مُسْتَعْرَهُ
 و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است بنگر.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَارَّةٌ مَّتَشِيرَهُ
 در آن نور هست و به کمک آن گرمای پراکنده هست.

مَنْ ذَا الَّذِي أُوجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِهِ
 چه کسی آن را در فضا همچو پاره آتش پدید آورد؟

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ لَهُ مِنْهُمْ رَهْ
 آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو حِكْمَةٍ بِالْعِلْمِ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ
 دارای (حکمت) دانشی کامل و نیروی توانایی است.

انظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أُوجِدَ فِيهِ قَمَرَهُ
 به شب بنگر؛ پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است؟

وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرِّ الْمَنْتَشِرَةِ

و با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آراست؟ (زینت داد)

وَ انظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر نگاه بنگر؛ پس چه کسی باران را از آن فرو فرستاد؟ (نازل کرد)

فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ بَعْدَ اغْبَارٍ خَضِرَةٍ

وزمین را پس از تیره رنگی (غبارآلودگی) سرسبز گردانید؟

وَ انظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ

و به انسان بنگر و بگو چه کسی چشم را در او پدید آورده است؟ (شکافت)

مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٍ

چه کسی او را به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟

ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمْ

آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

□ آموختن معنای کلمات باید در خلال ترجمه متون و عبارات محقق شود.

☆ المَعْجَمُ ☆ برگرد

غصون: شاخه‌ها (مفرد: غَصْن) غَيْم: ابر قُل: بگو مُسْتَعْرَة: فروزان مُفْتَكِرَة: اندیشمند مُنْهَمِرَة: ریزان نَضْرَة: تر و تازه مَتَّ: رشد کرد «مؤنث ثَمَا» يُخْرِج: درمی آورد	دَرَر: مرواریدها (مفرد: دَر) ذَا: این ← هَذَا ذَات: دارای ذَٰكَ: آن ذُو: دارای زَان: زینت داد شَرَرَة: اخگر (پاره آتش) شَقَّ: شکافت صَيَّر: گردانید ضِيَاء: روشنائی	اغبار: تیره رنگی، غبار آلودگی أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم، نَجْمَة» أَنْزَلَ: نازل کرد أَنْعَم: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة» أَوْجَد: پدید آورد بَالِغ: کامل جَذْوَة: پاره آتش جَهَّز: مجهز کرد خَضِرَة: سرسبز
--	--	---

با اِعلَمُوا برگرد

صیغُ الأفعالِ

با نام گذاری صیغه‌ها ی فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه به فارسی و عربی		ضمیر		ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	تو	أنتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اَفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنث مخاطب		أنتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	اَفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	او	هُوَ	هِيَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنث غایب		هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما	نحنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما	أنتم	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	اَفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب		أنتنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اَفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب		أنتما	فَعَلْتُما	تَفْعَلَانِ	اَفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب		أنتما	فَعَلْتُما	تَفْعَلَانِ	اَفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان	هُما	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	جمع مؤنث غایب		هُما	فَعَلتا	تَفْعَلَانِ		
	مثنای مذکر غایب		هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	مثنای مؤنث غایب		هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

التَّعَارُفُ

آشنایی با یکدیگر

◆ زائر مَرَقْدِ امیرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ زائر مرقد امیر مومنان علی (ع)	◆ أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه
---	--

◆ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ . سلام علیکم	◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما
◆ صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. صبح به خیر بردارم.	◆ صَبَاحَ النُّورِ وَ السَّرُورِ. صبح به روشنایی و شادی.
◆ كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطوره؟	◆ أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم، و تو چطوری؟
◆ بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبم، خدا را شکر.	◆ عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ ببخشید، اهل کجایی؟
◆ أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایرانم.	◆ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریفت چیه؟
◆ إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین و اسم شریف تو چیه؟	◆ إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. اسم من عبد الرحمنه.
◆ هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کردی؟	◆ لَا، مَعَ الْأَسَفِ . لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ . نه، متأسفانه. ولی من دوست دارم که سفر کنم.
◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ! اگر خدا بخواد به ایران سفر می‌کنی؟	◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگر خدا بخواد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.
◆ فِي أَمَانٍ اللَّهُ. در امان خدا.	◆ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حَفَظَهُ، يَا حَبِيبِي. در امان خدا و حفظ او، ای دوست من.

۱. تعارف: آشنایی با یکدیگر ۲. قاعة: سالن ۳. مطار: فرودگاه ۴. مع الأسف: متأسفانه ۵. أن أسافر: که سفر کنم

کھ اتمارین برگرد

● اَلتَّمْرِيْنُ الْاَوَّلُ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْاَيَاتِ وَ الْاَحَادِيْثِ التَّالِيَةِ.

۱- ﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِيْنَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۴
و برای من یاد نیکو در کھ دیگران قرار بده.

۲- ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَمْ تَقُولُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ﴾ الصُّفِّ: ۲
ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، کھ چرا می‌گویید آنچه انجام می‌دهید.

۳- ﴿وَ اعْمَلُوْا صَالِحًا اِنِّيْ مِمَّا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ﴾ الْمُؤْمِنُوْنَ: ۵۱
و کار نیکو کھ کنید بر راستی که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.

۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ﴾ الْاَعْرَافِ: ۴۷
پروردگارا، کھ ما را با گروه ستمکاران قرار مده.

۵- «لَا تَنْظُرُوْا اِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلٰكِنْ اَنْظُرُوْا اِلَى صِدْقِ الْحَدِيْثِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
به بسیاری نمازشان و و بسیاری حج گزاردن بلکه به و امانتداری آنها
کھ روزه‌شان - منگرید - راستی گفتار - بنگرید

۶- « اِرْحَمْ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
به کسی که در زمین است، کھ رحم کن تا آن که در آسمان است ، به تو رحم کند.

۷- « اُطْبُوْا الْعِلْمَ وَ كُوْ بِالصِّيْنِ فَاِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيْضَةٌ ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
دانش را طلب کنید گرچه ، زیرا طلب دانش کھ در چین باشد - واجب است.

● التَّمْرِيْنُ الثَّانِي: اِقْرَأْ الْاَحَادِيْثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيْحَةَ.

۱- « اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيْشُ اَبَدًا وَ اِعْمَلْ لِاٰخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوْتُ غَدًا ». رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
برای (دنیایت □ - دنیا □) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی □ - لذت می‌بری □)
و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری □ - نزدیک است می‌میری □).
کھ دنیایت - زندگی می‌کنی - فردا می‌میری

۲- « اَنْظُرْ اِلَى مَا قَالْ وَ لَا تَنْظُرْ اِلَى مَنْ قَالْ ». اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
به آنچه گفته است (بنگر □ - می‌نگرم □) و به آن که گفته است (ننگر □ - نمی‌نگرم □).
کھ بنگر - ننگر

۳- « اِذَا مَلَكَ الْاَرَاذِلُ هَلَكَ الْاَفْضَلُ ». اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هرگاه فرومایگان (به فرمانروایی برسند □ - گرامی شوند □)؛ شایستگان هلاک می‌شوند.
کھ به فرمانروایی برسند

۴- « مِنْ زَرْعِ الْعُدْوَانِ حَصَدَ الْخُسْرَانَ. » أمير المؤمنين علي عليه السلام
هرکس (دشمنی □ - دوستی □) کاشت؛ (زیان □ - سود □) درو کرد.

ک دشمنی_ زیان

۵- « أَلَكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرٌ قَاتِلٌ. » أمير المؤمنين علي عليه السلام
سخن مانند داروست. اندکش (سود می‌رساند □ - شفا می‌دهد □) و بسیارش گشنده است.

ک سود می‌رساند

۶- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هر گاه بر دشمنت (قادر شدی □ - دشمن را شکست دادی □)، پس بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی □ - قرار بده □).

ک قادر شدی - قرار بده

۷- قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفُ الْعِلْمِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
گفتن (می‌دانم □ - نمی‌دانم □) نیمی از دانش است.

ک نمی‌دانم

● التمرين الثالث: ضع في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائدة»

- ۱- الشَّرْرَةُ (اخگر) ⑦ من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض. (از سنگ های زیبا ی گران قیمت دارای رنگ سفید هستند.)
- ۲- الشَّمْسُ (خورشید) ② جذوتها مستعرة، فيها ضياء و بها حرارة منتشرة. (آتشش فروزان است، در آن روشنایی است و به وسیله آن گرما پراکنده می‌شود.)
- ۳- القَمَرُ (ماه) ③ كوكب يدور حول الأرض؛ ضياؤه من الشمس. (سیاره ای است که به دور زمین می‌چرخد ، روشنایی‌اش از خورشید است.)
- ۴- الأنعم (نعمت ها) ⑤ بخار متراکم في السماء ينزل منه المطر. (بخاری فشرده و انبوه (جمع شده) در آسمان است که باران از آن می‌بارد.)
- ۵- الغيم (ابر) ⑥ من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة. (ازلباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است.)
- ۶- الفُستان (پیراهن) ④ قطعة من النار. (پاره‌ای از آتش است.)
- ۷- الدرر (مرواریدها)

● التمرين الرابع: ضع هذه الجمل و التراكيب في مكانها المناسب.

هؤلاء فائزات / هذان الدليلان / تلك بطارية / أولئك الصالحون / هؤلاء الأعداء / هاتان الزجاجتان

مفرد مؤنث	مثنى مذکر	مثنى مؤنث
تلك بطارية	هذان الدليلان	هاتان الزجاجتان
جمع مذکر سام	جمع مؤنث سام	جمع مكسر
أولئك الصالحون	هؤلاء فائزات	هؤلاء الأعداء

● التمرين الخامس: ضع المترادفات و المتضادات في مكانها المناسب. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مجد

يسار ≠ يمين چپ ≠ راست	راسب ≠ ناجح مردود ≠ قبول	رخيصه ≠ غاليه ارزان ≠ گرانبها، ارزشمند
بعيد ≠ قريب دور ≠ نزديك	بداية ≠ نهاية آغاز ≠ پايان	بيع ≠ شراء فروش ≠ خريد
نور = ضياء نور، روشنايي	قبيح ≠ جميل زشت ≠ زيبا	رقد = نام خوابيد، بستري شد
ممنوع ≠ مسموح منع شده ≠ مجاز، اجازه داده شده	مجتهد = مجد كوشا، تلاشگر	حزين ≠ مسرور اندوهگين ≠ شاد

● التمرين السادس: ارسم عقارب الساعات.



السادسة والرابعة



الثامنة والنصف



الخامسة والرابع

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارْسِيٍّ.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾^{آل عمران: ۱۹۱}
و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ پروردگارا، این را بیهوده نیافریده‌ای.

#بیشتر بدانیم



□ □ تلك الغصون النضرة

● من ذا الذي أوجدها في الجو مثل الشره

● ذلك هو الله الذي أنعمه منهمره

﴿در زبان فارسی برای اشاره کردن به اشخاص و اشیاء از کلمات:
این (برای نزدیک) و آن (برای دور) استفاده می‌کنیم:

این دانش آموز است . آن معلم است.

این تخته است . آن کتاب است.

در ادبیات فارسی چون جنسیت (مذکر و مؤنث) مطرح نیست،

برای مذکر و مؤنث از یک لفظ استفاده می‌شود.

اما در زبان عربی برای اسم مذکر از اسم اشاره مذکر و برای مؤنث از اسم اشاره مؤنث استفاده می‌شود.



◊- اسم اشاره در زبان عربی:

ذا همان " هذا " بوده به معنی (= این)

که حرف " هاء " برای تنبیه بکار می‌رود.

و برای اینکه به دور دلالت کند، حرف " کاف " را برای آن بکار می‌برند.. " ذاك " و " دورتر " حرف لام " رو هم اضافه می‌کنند،
میشود ذلك

(۱) اسم اشاره به نزدیک:

مفرد مذکر: هذا

مفرد مؤنث: « هذه »

¹ مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از

مثنی مذکر: هذان ، هَذَيْنِ
مثنی مؤنث: «هاتان ، هَاتَيْنِ»

جمع: «مذکر و مؤنث» هؤلاء

(۲) اسم اشاره به دور
مفرد مذکر: ذلک
مفرد مؤنث: تلک

مثنی مذکر: ذَانِكَ ، دَيْنِكَ
مثنی مؤنث: تَانِكَ ، تَيْنِكَ

جمع: «مذکر و مؤنث» اولئک

چند لفظ از اسماء اشاره به مکان اختصاص دارد:
هُنَا: برای اشاره به نزدیک «اینجا»
هُنَاكَ: برای اشاره به مکان متوسط.
هُنَالِكَ و تَمَّ: برای اشاره به مکان دور

تذکر: اولئک و هؤلاء میان جمع مذکر و جمع مؤنث مشترک هستند:
هؤلاء الشباب، هؤلاء التلميذات

برای جمع غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می کنیم.
تلک (هذه) الغصون النضرة ،
تلک (هذه) الآيات

اسم اشاره مانند اسم- های مثنی معرب به حروف هستند،
در حالت رفع «الف و نون» و در حالت نصب و جر «ياء و نون» می گیرند.

● ترجمه اسم اشاره:

اگر بعد از اسم- اشاره -اسم- دارای (ال) بیاید باید لازم است -که -اسم اشاره -به -صورت مفرد (این) و (آن) ترجمه -کرد. و برعکس- اگر اسم بعد از آنها نکره -باشد اسم اشاره- طبق صیغه -ی خود و مشارالیه به صورت- مفرد ترجمه می-شود.

به ترجمه ی عبارات زیر توجه کنید:

هذه الشَّجْرَةُ بِاسْقَةٍ:
این درخت ، بلند است.
هؤلاء الطالباتُ مُجْتَهِدَاتُ:
این دانش آموزان ، کوشاهستند.
هؤلاء طلابُ: اینها ، دانش آموز هستند.
هؤلاء النَّاسِ يُكْرِمُونَنِي.

این مردم مرا گرامی می دارند.

هَذَا الْمُعَلِّمُ حَازِقٌ:

این معلم ، ماهر است.

هَذَانِ - الْمُعَلِّمَانِ حَازِقَانِ :

این معلمان ماهر هستند.

هَذَانِ - مُعَلِّمَانِ:

اینها ، معلم هستند.

هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمُونَ حَازِقُونَ:

این معلمان ماهر هستند.

هَؤُلَاءِ مُعَلِّمُونَ:

اینها معلم هستند.

◆ نقش و اعراب

نکته: اگر اسم دارای «ال» بعد از اسم اشاره جامد باشد نقش عطف بیان دارد و اگر مشتق باشد نقش صفت دارد:

هَذَا الرَّجُلُ : این مرد « الرَّجُلُ :عطف بیان است»

رَبِّ إِجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا « الْبَلَدَ :عطف بیان و منصوب است»

هَذَا الْكَاتِبُ : این نویسنده « الْكَاتِبُ : صفت است»

و اگر اسم بعد از اسم اشاره نکره باشد نقش خبر دارد:

هَذَا كَاتِبٌ : این نویسنده است « كَاتِبٌ خبر و مرفوع»

◆ اسم معرفه بعد از اشاره را « مشار الیه » گویند.

تلك الغصون النضرة

الغصون : مشار الیه

الدَّرْسُ الثَّانِي بِرُكُود

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّيْ مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ
بِغَمَانٍ مِنْ وَ شَمَا مَسْئُولٌ هَسْتِيم.

الدَّرْسُ الثَّانِي (درس دوم)

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ (قطعاً شما مسئول هستید.)

كَانَتْ سُمَيَّةٌ بِإِنْتِظَارِ وَالِدَتِهَا بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ، سَمِيهَ پَسِ از پايان ساعت كار مدرسه منتظر مادرش بود.

وَ كَانَتْ حَجْرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً؛ وَ اتاق‌های مدرسه بسته بود،

وَ كَانَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَ بَعْضُ الْمُدْرَسَاتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرُغَ الْمَدْرَسَةُ مِنَ الطَّالِبَاتِ. وَ مدير مدرسه و برخی از معلم‌ها منتظر بودند كه مدرسه از دانش آموزان خالی گردد.

عِنْدَئِذٍ سَمِعَتْ سُمَيَّةٌ صَوْتَ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ مِنْ إِحْدَى الْحُجْرَاتِ، در اين هنگام سميّه صدای كولر را از یکی از اتاق‌ها شنید، فَظَنَّتْ أَنَّ طَالِبَاتِ صَفِّ آخِرِ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَةٍ، أَوْ يَمَارِسْنَ نَشَاطًا حَرًّا؛ وَ عِنْدَمَا نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتْ الْحُجْرَةَ فَارِعَةً وَ بَابَهَا مُغْلَقًا.

گمان کرد كه دانش آموزان كلاس ديگر در كلاس تقويته هستند، يا مشغول فعاليت آزاد هستند؛ و آن‌گاه كه با دقت نگاه كرد، اتاق را خالی و درش را بسته يافت.

فَدَهَبَتْ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ، وَ أَخْبَرَتْهَا بِمَا شَاهَدَتْ، فَشَكَرَتْهَا الْمُدِيرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِنْ سُمَيَّةِ إِطْفَاءَ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ. پس نزد مدير مدرسه رفت و او را از آنچه دیده بود باخبر کرد، مدير از او تشكر کرد و از سميّه درخواست كرد (خواست) چراغها و كولر را خاموش كند.

عِنْدَئِذٍ شَاهَدَتْ الْمُدِيرَةُ طَالِبَةً بِاسْمِ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذْهَبُ لِإِغْلَاقِ حَنْفِيَةِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً قَلِيلًا.

در اين هنگام مدير دانش آموزی به نام فاطمه را دید؛ فاطمه (داشت) برای بستن شيرابی كه کمی باز بود می‌رفت.

وَ فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِي، شَكَرَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سُمَيَّةَ وَ فَاطِمَةَ لِاهْتِمَامِهِمَا بِالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ.

و در صبح روز بعد، مدير مدرسه در صف صبحگاه از سميّه و فاطمه به خاطر توجه آنها به تأسيسات عمومي سپاسگزارى كرد.

وَ فِي حِصَّةِ الْعُلُومِ الْاجْتِمَاعِيَّةِ، قَامَتْ رُقِيَّةٌ وَ سَأَلَتْ الْمُدْرَسَةَ:

وَ در زنگ دانش اجتماعي رقيه برخاست و از معلم پرسيد:

«مَا الْمَقْصُودُ بِالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ؟» منظور از تأسيسات عمومي چيست؟

أَجَابَتْ الْمُدْرَسَةُ: «هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ، وَ يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ جَمِيعًا. إِذَا فَهَمْتَ مَعْنَاهَا، فَادْكُرِي لَنَا أَمْثَلَةً

لِلْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ.»

معلم پاسخ داد: همان جاهایی است كه دولت مالك آن می‌شود، و همه مردم از آن سود می‌برند. اگر (هرگاه) معنایش را

فهمیدی برایمان برای تأسيسات عمومي مثال‌هایی ذكر كن.

أَجَابَتْ رُقِيَّةُ : «الْمَدَارِسُ وَالْهُؤَانِفُ الْعَامَّةُ وَالْمُسْتَشْفِيَاتُ وَالْمُسْتَوْصَفَاتُ وَالْمَتَاحِفُ وَالْمَكْتَبَاتُ وَدَوْرَاتُ الْمِيَاهِ وَالْحَدَائِقُ الْعَامَّةُ وَالْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَأَعْمَدَةُ الْكَهْرَبَاءِ...»
 رقیه پاسخ داد: مدرسه‌ها، تلفن‌های عمومی، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، سرویس‌های بهداشتی، پارک‌ها، درختان کنار پیاده رو و تیرهای برق...

أَجَابَتِ الْمُدْرَسَةُ: «أَحْسَنْتِ، وَالْحِفَاظُ عَلَى هَذِهِ الْمَرَاقِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ.»
 خانم معلم پاسخ داد: آفرین بر تو و نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی (هم میهنی) واجب است.

سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ: «لِمَ وَكَيْفَ؟ ذَلِكَ وَاجِبُ الدَّوْلَةِ»
 دختران دانش آموز (دانش آموزان) با شگفتی پرسیدند: چرا و چگونه؟! آن وظیفه دولت است.

قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ: «بَلْ هِيَ مَسْئُولِيَّةٌ مُشْتَرَكَةٌ، فَسَمِيَّةُ الَّتِي أُطْفِئَتِ الْمَكْيِفُ وَالْمَصَابِيحُ؛
 خانم معلم گفت: البته آن مسئولیتی مشترک است، سمیه که به خاموش کردن کولر و چراغها پرداخت؛

وَ فَاطِمَةُ الَّتِي أَغْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ وَالطَّالِبَةُ الَّتِي تَدْخُلُ مَكْتَبَةَ الْمَدْرَسَةِ فَتُحَافِظُ عَلَى الْهُدُوءِ فِيهَا وَ عَلَى نِظَافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرْتِيبِهَا،

و فاطمه که شیرآب را بست و دانش آموزی که وارد کتابخانه مدرسه می‌شود پس آرامش آن و پاکیزگی کتاب‌ها و ترتیب آنها را حفظ می‌کند؛

وَ تِلْكَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ يَرْمِي النِّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ؛ هُوَ لَاءِ يَعْمَلْنَ بِوَأَجَابَتِهِنَّ كَمُوَاطِنَاتٍ يَشْعُرْنَ بِالْمَسْئُولِيَّةِ.
 و آنی که (دانش‌آموزی که) نصیحت می‌کند کسی را که زباله در غیر جای مناسب می‌اندازد؛ اینها مانند شهروندانی که احساس مسئولیت می‌کنند به وظیفه‌شان عمل می‌کنند.

قَامَتْ سُمَيَّةُ وَ قَالَتْ: «أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَةُ هَذَا الْحَدِيثِ عَلَى اللُّوْحَةِ الْجِدَارِيَّةِ؟!»

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبُهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سمیه برخاست و گفت: «آیا نوشتن این حدیث روی روزنامه دیواری مناسب نیست؟!»

قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمین‌ها و چارپایان.»

قَبِلَتِ الْمُدْرَسَةُ وَ قَالَتْ: «هَذَا الْإِقْتِرَاحُ حَسَنٌ، وَ سَنَتَعَاوَنُ جَمِيعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ.»

خانم مدیر پذیرفت و گفت: این پیشنهاد خوب است و همگی برای عمل به این حدیث شریف همکاری خواهیم کرد.

☆ المصجم ☆ برگرد

قام: برخاست مارس: انجام داد، تمرین کرد مرافق عامة: تأسیسات عمومی مغلق: بسته شده مكيف الهواء: کولر مواطن: شهروند، هم میهن نشاط: فعالیت نصح: پند داد نفاية: زباله هُدوء: آرامش هاتف: تلفن	تعاون: همیاری کرد تيار: جریان حافظ: نگهداری کرد حجرات: اتاق‌ها حر: آزاد، آزاده حصّة: زنگ درسی، قسمت حافظ علی: نگهداری از حنفية الماء: شیر آب دوام مدرسي: ساعت کار مدرسه دورة المياه: سرویس بهداشتی رمی: پرت کرد عندئذ: در این هنگام فرغ: خالی شد	أحسنت: آفرین بر تو أخبر: خبر داد اصطفا ف صباحي: صف صبحگاه أطفأ: خاموش کرد أعمدة: ستون‌ها «مفرد: عمود» أغلق: بست اقترح: پیشنهاد امتلك: مالک شد أنتفح: سود برد بهائم: چارپایان (به جز درندگان) «مفرد: بهیمة» بقاع: قطعه‌های زمین «مفرد: بقعة»
---	--	---

📖 حَوْلِ النَّصِّ برگرد

- 👉 عَنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطِّ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید. ✓ ✘
- ۱- كَانَتْ سُمَيَّةُ بِإِنْتِظَارِ وَالِدَتِهَا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَنْزِلِ. ✓
سمیه برای رفتن به خانه منتظر مادرش بود.
 - ۲- ذَهَبَتِ الْمُدِيرَةُ نَفْسَهَا لِإِطْفَاءِ الْمَصَابِيحِ وَالْمُكَيِّفِ. ✘
مدیر خودش برای خاموش کردن چراغ‌ها و کولر رفت.
 - ۳- أَخْبَرَتْ سُمَيَّةُ مَدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ بِمَا شَاهَدَتْ فِي الْحُجْرَةِ. ✓
سمیه به مدیر مدرسه خبر داد آنچه را که در اتاق دیده بود.
 - ۴- الْمَرَافِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي يَمْتَلِكُهَا بَعْضُ النَّاسِ. ✘
تأسیسات عمومی همان مکان‌هایی است که برخی مردم آن را مالک می‌شوند.
 - ۵- شَكَرَتِ الْمُدِيرَةُ فِي الْأَصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ جَمِيعَ الطَّالِبَاتِ. ✘
مدیر در صف صبحگاهی از همه دانش‌آموزان سپاسگزاری کرد.

هـ اِعلَمُوا هـ برگرد

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأصليَّةُ (واحدٌ إلى عشرين)	الأعدادُ الترتيبيةُ (الأولُ إلى العشرين)	العقودُ
واحد / واحدة ١	الأولُ / الأولى يكُم	عشرون - عشرون ٢٠
اثنان / اثنتان ٢	الثاني / الثانية دوم	ثلاثون - ثلاثون ٣٠
ثلاثة / ثلاث ٣	الثالثُ / الثالثة سوم	أربعون - أربعون ٤٠
أربعة / عشر / أربع عشرة ٤	الرابعُ / الرابعة چهارم	خمسون - خمسون ٥٠
خمسة / عشر / خمس عشرة ٥	الخامسُ / الخامسة پنجم	ستون - ستون ٦٠
سبعة / سبع / سبع عشرة ٦	السادسُ / السادسة ششم	سبعون - سبعون ٧٠
ثمانية / ثمان / ثمان عشرة ٨	الثامنُ / الثامنة هشتم	تسعون - تسعون ٩٠
عشرة / عشر / عشر ١٠	العاشرُ / العاشرة دهم	

١- به کلمات «رجال» و «کوکبا» در «خمسہ رجال» و «أحد عشر کوکبا» محدود گفته می‌شود.

٢- گاهی عددهای ثلاثه تا عشره بدون «ه» می‌آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثه؛ أربع و أربعة.

٣- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می‌شود.

٤- عددهای «عشرون، ثلاثون، أربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون» عقود نام دارند.

٥- عقود با «ون» و «ین» می‌آید؛ مثال: أربعون و أربعین (فرق این دو را در درس‌های آینده خواهید خواند).

٦- «واحد، واحدة» و «اثنان، اثنتان، اثنین، اثنتان، اثنتین» بعد از محدود می‌آیند؛ مثال: سائح واحد، عُصنان اثنان، امرأتین اثنتین.

٧- محدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است؛ مثال: ثلاثه کُتِب.

٨- به عددهایی مانند واحد و عشرون، اثنان و عشرون معطوف گفته می‌شود.

٩- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال:

أربعة و خمسون (٥٤)، تسعة و سبعون (٧٩)

١٠- محدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:

أحد عشر کوکبا، تسعة و تسعون يوماً.

١- طرح سؤال از مبحث عدد، خارج از ده نکته فوق در هر آزمونی به ویژه در کنکور خلاف اهداف آموزشی است.

کھ اختیر نفسک: تَرْجِمُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

سی شب	۱- ﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الْأَعْرَافُ: ۱۴۲
هفتاد مرد	۲- ﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الْأَعْرَافُ: ۱۵۵
پانزده تندیس	۳- خَمْسَةَ عَشَرَ تَمَثَالًا
بیست و یک دانشگاه	۴- وَاحِدَةٌ وَعَشْرُونَ جَامِعَةً
شانزده شهر	۵- سِتِّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
نود و نه گاو	۶- تِسْعَ وَتِسْعُونَ بَقَرَةً
سی و هفت باغ	۷- سَبْعَ وَثَلَاثُونَ حَدِيقَةً
هفتاد و یک روستا	۸- وَاحِدَةٌ وَسَبْعُونَ قَرْيَةً
هشتاد و دو سال	۹- اثْنَانِ وَثَمَانُونَ عَامًا
بیست و نه صندلی	۱۰- تِسْعَةَ وَعَشْرُونَ كُرْسِيًّا

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

في مطار النجف الأشرف

در فرودگاه نجف اشرف

◆ سائِحٌ مِنْ إِيْرَانِ (گردشگری از ایران)	◆ سائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ (گردشگری از کویت)
◆ اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ . سلام عليكم	◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما
◆ مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي. عصر به خیر. دوست من،	◆ مَسَاءَ النُّورِ يَا عَزِيزِي. عصر به روشنایی، عزیز من
◆ هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا جنابعالی اهل عراقی؟	◆ لَا أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ. نه، من اهل کویتم. آیا تو اهل پاکستانی؟
◆ لَا، أَنَا إِيْرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟ نه، من ایرانی‌ام. چند بار برای زیارت آمدی؟	◆ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟ بار اوله آمدم؛ و تو چند بار آمدی؟
◆ أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. مِنْ بَرای بَارِ دَوِّمِ آمَدِهَامِ.	◆ كَمْ عُمْرُكَ؟ چَند سَالْتَه؟
◆ عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا. شَانزده ساله ام.	◆ مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ تُو از كدام شَهري؟
◆ أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيْبَارِ فِي مُحَافِظَةِ مازندران. من اهل شهر جویبار در استان مازندرانم.	◆ مَا أَجْمَلُ غَابَاتِ مازندران وَ طَبِيعَتِهَا! جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست!
◆ هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيْرَانِ مِنْ قَبْلُ؟! آیا پیش از این به ایران رفته‌ای؟	◆ نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرِّضَا، ثَامِنِ أُمَّتِنَا (ع). بله؛ برای زیارت امام رضا(ع)، هشتمین امامان رفته‌ام.
◆ كَيْفَ وَجَدْتَ إِيْرَانَ؟ ایران را چگونه یافتی؟	◆ إِنَّ إِيْرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جَدًّا، وَ الشُّعْبُ الْإِيْرَانِيَّ شَعْبٌ مِضِيافٌ. ایران سرزمین بسیار زیبایی است، و مردم ایران، مردمی مهمان‌دوست هستند.

کھ التمارین برگرد

● التمرین الأول: اکتب العمليات الحسابية التالية كالمثال. (عمليات رياضية زیر را مانند نمونه بنویس.)

ضرب في ✖ تقسیم علی ناقص = زائد +

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$ كھ
ده ضربدر سه مساوی با سی می شود.

۲- تَسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $90 - 10 = 80$ كھ
نود منهای ده مساوی با هشتاد می شود.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عَشْرِينَ. $100 \div 5 = 20$ كھ
صد تقسیم بر پنج مساوی با بیست می شود.

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ. $6 \times 11 = 66$ كھ
شش ضربدر یازده مساوی با شصت و شش می شود.

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٌ وَ عَشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً. $75 \times 25 = 100$ كھ
هفتاد و پنج بعلاوه بیست و پنج مساوی با صد می شود.

۶- إِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ. $82 \times 3 = 41$ كھ
هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی با چهل و یک می شود.

● التمرین الثاني: اکتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً. (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس)

۱- أَلْيَوْمَ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.
روز دوم هفته، روز یکشنبه است.

۲- أَلْيَوْمَ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.
روز ششم هفته، روز پنجشنبه است.

۳- أَلْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ.
فصل چهارم سال در ایران، فصل زمستان است.

۴- أَلْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.
فصل سوم سال در ایران، فصل پاییز است.

۵- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَازَةً دَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَازَةً فَضِيَّةً.
برنده اول جایزه طلایی و برنده دوم جایزه نقره‌ای می گیرد.

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- | | |
|--------------------|---|
| ۱- اَلنَّشَاطُ | ⑤ إعطاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةِ لِقِيَامِ بِعَمَلٍ. |
| ۲- اَلدَّوَامُ | ④ آلَةٌ لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ. |
| ۳- اَلْحِصَّةُ | ② سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمَوْظُفِينَ وَ الْعُمَّالِ. |
| ۴- اَلْهَاتِفُ | ⑥ هُوَ الَّذِي يَعْيشُ مَعَنَا فِي وَطَنِ وَاحِدٍ. |
| ۵- اَلْأَفْتِرَاحُ | ① عَمَلٌ يَتَحَرَّكُ وَ سُرْعَةٌ. |
| ۶- اَلْمَوَاطِنُ | |

۱- اَلنَّشَاطُ : عَمَلٌ يَتَحَرَّكُ وَ سُرْعَةٌ.

فَعَالِيَت: كَارِي بَا حَرَكَتِ كَرْدَن وَ سَرَعَت

۲- اَلدَّوَامُ : سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمَوْظُفِينَ وَ الْعُمَّالِ.

سَاعَتِ كَار: سَاعَاتِ كَارِي كَارْمَنْدَانِ وَ كَارْگَرَانِ

۳- اَلْحِصَّةُ: «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

زَنگِ دَرَسِي، قَسَمَت

۴- اَلْهَاتِفُ: آلَةٌ لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.

تَلْفَنِ وَسِيلَهُ اِي بَرَايِ اَنْتِقَالَ صَدَاها اَز جَايِي بَه جَايِي دِيگَرِاسْت.

۵- اَلْأَفْتِرَاحُ : إعطاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةِ لِقِيَامِ بِعَمَلٍ.

پِيشنهاد: دَادَن رَاهِ حَلِّ وَ بَيَانِ رُوشِي بَرَايِ اِقْدَامِ بَه كَارِي اِسْت.

۶- اَلْمَوَاطِنُ: هُوَ الَّذِي يَعْيشُ مَعَنَا فِي وَطَنِ وَاحِدٍ.

شَهْرُونْد، هَم مِيهِن: هَمَانِ كَسِي كِه بَا مَا دَر يَكِ وَطَنِ زَنْدِگِي مِي كَنْد.

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

(دَر جَايِ خَالِي كَلِمَهَايِ مُنَاسِبِ اَز كَلِمَاتِ زَيْرِ رَا قَرَارِ دِهِيْد.) «دُو كَلِمَه زَائِدِ اِسْت»

[عَشْرَةٌ، عَشْرِيْنَ]

عَشْرَ / اَلْهُدُوِ / خَمْسِيْنَ / اَعْمِدَةٌ / اَخْبَرْنَا / مِضِيَا / حُجْرَةٌ / يَمْتَلِكُ / قَرَعْتُ

۱- ﴿وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَى قَوْمِهِ فَلَئِبْتَ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا عَامًا﴾ العنكبوت: ۱۴ پاسخ: خَمْسِيْنَ

وَ قَطْعًا مَا نُوحِ رَا بَه سُوِي قَوْمِشْ فَرَسْتادِيْمِ پَسِ اُو دَر مِيانِ اَنانِ ۹۵۰ سَالِ اِقَامَتِ كَرْد.

۲- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ اَمْثَالُهَا﴾ اِنْعَام: ۱۶۰ پاسخ: عَشْرَ

هَرِ كَسِ نِيكِي بِيَاوَرْدِ پَسِ دِه بَرَابَرِ اَنِ دَارْد.

۳- سَافَرْنَا اِلَى قَرِيْبَةٍ، لِأَنَّنا بِحَاجَةٍ اِلَى پاسخ: اَلْهُدُوِ

بَه رُوسْتَا سَفَرِ كَرْدِيْمِ، زَيْرَا مَا بَه اَرَامِشِ نِيَازِ دَاشْتِيْمِ.

۴- اَلْجَبْرَانُ مِمَّا حَدَّثَ فِي الشَّارِعِ. پاسخ: اَخْبَرْنَا

هَمَسَايِگَانِ مَا رَا اَز اَنچَه دَر خِيَابَانِ رَخِ دَادِ بَا خَبَرِ كَرْدَنْد.

۵- اُنزَلَ الْعَامِلُ الْبَضَائِعَ فَ... السَّيَّارَةُ. پاسخ: فَرَعَتْ
کارگر کالاها را پایین آورد پس ماشین خالی شد.

۶- هَلْ أَبُوكَ أَرْضاً فِي الْقَرْيَةِ؟ پاسخ: يَمْتَلِكُ
آیا پدرت مالک زمینی در روستا می‌شود؟

۷- لَيْسَتْ فِي الْفُنْدُقِ فَارِغَةً. پاسخ: حُجْرَةً
در هتل یک اتاق خالی نیست.

۱- أَرْسَلْنَا: فرستادیم ۲- لَبِثْتُ: درنگ کرد ۳- جَاءَ بِ: آورد

● التَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...
(عبارات زیر را ترجمه کن.) آیا می‌دانی که ...

۱- الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
سگ از فاصله ۴۰ قدمی قادر به شنیدن صدای ساعت می‌باشد؟

۲- النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفَوْقَ وَزْنِهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
مورچه می‌تواند چیزی ۵۰ برابر بالاتر از وزن خود را حمل کند؟

۳- ثَمَانِينَ فِي الْمَنَّةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟
هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند؟

۵- طَوَّلُ قَامَةِ الزَّرَّافَةِ سِتَّةُ أَمْتَارٍ؟ (أَمْتَارٌ: جمع متر)
طول قد زرافه ۶ متر است؟

۶- الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاغ ۲۰ تا ۳۰ سال یا بیشتر زندگی می‌کند؟

● التَّمْرَيْنِ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْعَدَدَ أَوْ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفِرَاقِ.

۱- فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ وَقَفْنَا فِي صُفُوفٍ.
عَشْرَةَ - الْعَاشِرِ

ترجمه: در صف صبحگاهی در ده صف ایستادیم. پاسخ: عَشْرَةَ

۲- يَلْعَبُ أَحَدُ عَشَرَ فِي فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
لَاعِبِينَ - لَاعِبًا

ترجمه: یازده بازیکن در تیم فوتبال بازی می‌کنند. پاسخ: لَاعِبًا

۳- أَرْبَعَةٌ وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْظَمَةِ.
جُنُودٍ - جُنُودِي

ترجمه: چهار سرباز در پادگان ایستاده‌اند. پاسخ: جُنُودٍ

۴- تَيَّارَ الْكَهْرَبَاءِ فِي حُجْرَاتٍ مَقْطُوعٍ.
الرَّابِعِ - أَرْبَعِ

ترجمه: جریان برق در چهار اتاق قطع شده است. پاسخ: أَرْبَعِ

۵- اثْنَانِ حَوْلَ كَوْكَبِ الْمَرِيخِ.
قَمَرَانِ - أَقْمَارُ

ترجمه: دو ماه پیرامون سیاره مریخ هست. پاسخ: قَمَرَانِ

۶- وَاحِدَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ مُغْلَقَةٌ.
أَنْبُوبَةٌ - أَنْبُوبِ

ترجمه: یک لوله در باغ بسته شده است. پاسخ: أَنْبُوبَةٌ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اُكْتُبَ آيَةٌ أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئُولِيَّةِ جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ بِالنِّسْبَةِ لِلرَّوَاتِ الْوَطَنِ وَالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَالْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اُكْتُبَ تَرْجَمَتَهَا الْفَارْسِيَّةَ وَالْإِنْجِلِيزِيَّةَ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمٍ.



الْجَانِبُ الشَّرْقِيُّ مِنْ بُسْتَانِ إِثْلِ غُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
Safeguard the earth, for it is your mother.

از زمین نگهداری کنید؛ زیرا مادرتان است.



اترك المكان نظيفا لينعم به غيرك

Keep the place clean for others to enjoy it

مکان را پاکیزه نگه دار تا دیگران از آن بهره ببرند.



ترجمه به زبان انگلیسی

In my opinion there are many useful ways to caring of historical and public places, one of theme is keeping clean these places such as this:

We are not allowed to throw away trash in there and people should avoid smoking in these places

And another thing we should keep in the mind is that we don't must whrite any note on the walls of these places

And it is against the low to sell historical traces(things) to other countries.

ترجمه به زبان فارسی

به نظر من راه‌های مفید زیادی برای مراقبت از مکان‌های تاریخی و عمومی وجود دارد یکی از آنها تمیز نگه داشتن این مکانها هست؛ بعنوان مثال:

ما اجازه نداریم زباله در آنجا بریزیم و مردم باید از سیگار کشیدن در این مکانها بپرهیزند،

و یک چیز دیگر که ما باید در ذهنمان نگه داریم این است که ما نباید هیچ یادداشتی روی دیوارهای این مکانها بنویسیم

و آن برخلاف قانون هست که آثار تاریخی را به کشورهای دیگر بفروشیم.

الدرس الثالث برگرد

﴿اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الزِّيَاحَ فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ الروم: ۲۸

خداوند همان کسی است که بادها را می فرستد و [بادها] ابری را برمی انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می گستراند.

الدرس الثالث (درس سوم)

مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! آیا باورمی کنی که در روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان پی در پی می‌افتند؟!

إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ مسلماً بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است.

وَلَكِنْ أَيْمَنْ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فَلَماً خَيَالِيًّا؟!

ولی آیا ممکن است که باران ماهی ببینیم؟! آیا گمان می‌کنی که آن باران حقیقت باشد (است) و فیلمی خیالی نیست؟!

حَسَنًا فَانظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ. بسیارخوب؛ پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.



أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ • سَقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تَمُطِرُ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ»

به دقت نگاه کن؛ افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی آسمان ماهی‌ها می‌باراند. مردم این پدیده طبیعی را باران ماهی می‌نامند. • تَنْظُرٌ = تَشَاهِدٌ = تَرَى (می‌بینی)

حَبَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيكَا الْوَسْطَى.

این پدیده مردم را سال‌های طولانی حیران کرده است و پاسخی برایش نیافته‌اند. باران ماهی سالانه در جمهوری هندوراس در امریکای مرکزی رخ می‌دهد.



تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ.

این پدیده احياناً (گاهی) دوبار در سال رخ می‌دهد. مردم تکه ابر سیاه بزرگی ورعد و برق و بادهایی قوی و بارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیشتر ملاحظه می‌کنند.

ثُمَّ تَصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لَطَبِخِهَا وَتَنَاوُلُهَا. • أَخَذَ: برداشت، برد، گرفت
سپس زمین پوشیده از ماهی‌ها می‌شود، و مردم آنها را برای پختن و خوردنش می‌برند. (برمی‌دارند)



حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛
دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده عجیب تلاش کردند.

فَأَرْسَلُوا قَرِيبًا لِيَزَارَةَ الْمَكَانِ وَالتَّعَرَّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،
و گروهی را فرستادند برای دیدن مکان و شناختن (آگاهی یافتن از) ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمَجَاوِرَةِ

و آنها دریافتند که بیشتر ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک گونه هستند ولی شگفتی کار در این است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند.

بَلْ مِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مَائَتِي كِيلُومِتْرٍ عَنِ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ .

بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به فاصله ی دویست کیلومتر از محل سقوط ماهی‌ها دور هستند.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟ دلیل تشکیل این پدیده چیست؟

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقَدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

گردباد شدیدی رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به جای دوری می‌برد و وقتی سرعتش را از دست می‌دهد [ماهی‌ها] بر زمین می‌افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يَسَمُّونَهُ «مَهْرَجَانِ مَطَرِ السَّمَكِ».
مردم در هندوراس هر سال این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره ی باران ماهی» می‌نامند.

☆ المَعَجَم ☆ برگرد

<p>حَتَّى تَصَدَّقَ: تا باور کنی</p> <p>ظَاهِرَةً: پدیده «جمع: ظواهر»</p> <p>فَلِمَ: فیلم «جمع: أفلام»</p> <p>لَا حَظَّ: ملاحظه کرد</p> <p>الْمَحِيطُ الْأَطْلَسِيّ: اقیانوس اطلس</p> <p>مَفْرُوشٌ: پوشیده، فرش شده</p> <p>مِهْرَجَانٌ: جشنواره</p> <p>نُزُولٌ: پایین آمدن، بارش</p>	<p>تَسَاقَطٌ: پی در پی افتاد</p> <p>التَّعَرَّفُ عَلَيَّ: شناختن</p> <p>تَّلْجٌ: برف، یخ «جمع: تُلُوج»</p> <p>حَسَنًا: بسیار خوب</p> <p>حَيْرٌ: حیران کرد</p> <p>سَحَبٌ: کشید</p> <p>سَمَى: نامید</p> <p>سَوْدَاءٌ: سیاه (مؤنث أسود)</p> <p>سَنَوِيٌّ: سالانه</p> <p>صَدَّقَ: باور کرد</p>	<p>أَثَارٌ: برانگیخت</p> <p>احتفلَ: جشن گرفت</p> <p>أَصْبَحَ: شد</p> <p>إِعْصَارٌ: گردباد</p> <p>أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی</p> <p>أَمْطَرَ: باران بارید</p> <p>بَسَطَ: گستراند</p> <p>بَعْدَ: دور شد</p> <p>تَرَى: می بینی، بینی</p>
--	--	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

👉 عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن. ☑ ☒

۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَيَسَمُّوْنَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ». ✗
مردم هندوراس این روز را ماهانه جشن می‌گیرند و آن را جشنواره دریا می‌نامند.

۲- عِنْدَمَا يَفْقَدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ. ✓
وقتی گردباد سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها پی در پی روی زمین می‌افتند.

۳- يَتَسَيَّ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ. ✗
دانشمندان از شناخت راز آن پدیده عجیب نا امید شدند.

۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَالتَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ. ✓
بارش باران و برف از آسمان، یک امر طبیعی است.

۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ. ✗
این پدیده ده بار در سال اتفاق می‌افتد.

ه اِعْمُوا ه برگرد

الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَ الْمَزِيدُ (۱)

در زبان فارسی به فعل‌هایی مانند «رفت» و «برگشت»، سوم شخص مفرد می‌گوییم. فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: ثلاثی مجرد؛ یعنی فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی متوسطه اول این گونه بودند؛ مانند: خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

گروه دوم: ثلاثی مزید؛ فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند: اسْتَخْرَجَ، اعْتَرَفَ، انْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد.

این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود. در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید «اسْتِفْعَالُ، اِفْتِعَالُ، اِنْفِعَالُ، تَفَعُّلُ» آمده است.

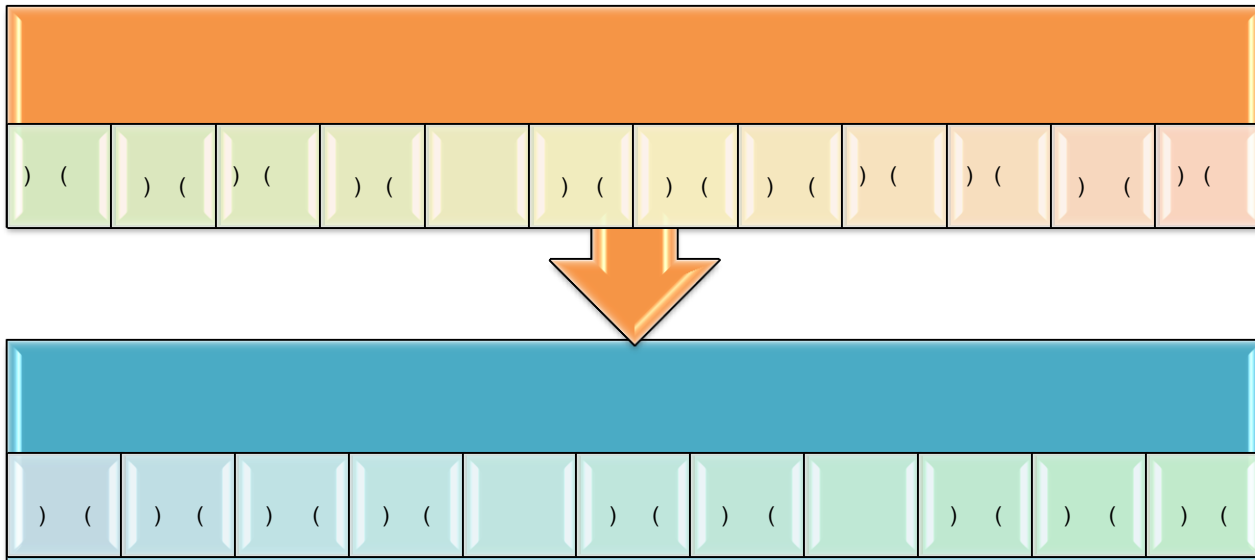
باب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
۱	اسْتَجَرَجَ: پس گرفت	يَسْتَجِرِعُ: پس می‌گیرد	اسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اسْتِرْجَاعُ: پس گرفتن
استفعل	اسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعَلُ	اسْتَفْعَلْ	اسْتِفْعَالُ
۲	اشْتَعَلَ: کار کرد	يَشْتَعِلُ: کار می‌کند	اشْتَغَلْ: کار کن	اشْتِغَالُ: کار کردن
افتعال	اِفْتَعَلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلْ	اِفْتِعَالُ
۳	انْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	انْفَتِحْ: باز شو	انْفِتَاحُ: باز شدن
انفعال	اِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلْ	اِنْفِعَالُ
۴	تَخَرَجَ: دانش آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو	تَخْرِجُ: دانش آموخته شدن
تفعّل	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلُ

شما با حفظ این جدول راحت‌تر می‌توانید به سوالات اینچنینی پاسخ دهید.

مصدر اسْتَخْرَجَ:	اخراج	استخراج ✓	خروج
ماضی انْقَطَعَ:	انْقَطَعَ ✓	قَطَعَ	تَقَطَعَ
امر تَسْمَعُ:	تَسْمَعُ	اسْمَعُ	اسْتَمِعُ ✓

باب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
استفعل	اسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعَلُ	اسْتَفْعَلْ	اسْتِفْعَالُ
افتعال	اِفْتَعَلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلْ	اِفْتِعَالُ
انفعال	اِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلْ	اِنْفِعَالُ
تفعّل	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلُ

◆ دسته بندی فعل‌های متن درس سوم :



که اختیر نفسک (۱): ترجم الأفعال الثلاثية المزیدة، ثم عین نوع الباب.

باب	مضارع یَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	ماضی اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
استفعال	مصدر اسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن	امر اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه
باب	مضارع یَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد	ماضی اعْتَذَرَ: پوزش خواست
افتعال	مصدر اعْتِذَارُ: پوزش خواستن	امر اعْتَذِرْ: پوزش بخواه
باب	مضارع یَنْقَطِعُ: بریده می‌شود	ماضی انْقَطَعَ: بریده شد
انفعال	مصدر انْقِطَاعُ: بُریده شدن	امر انْقَطِعْ: بریده شو
باب	مضارع یَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید	ماضی تَكَلَّمَ: سخن گفت
تفعل	مصدر تَكَلُّمُ: سخن گفتن	امر تَكَلَّمْ: سخن بگو

الْفِعْلُ اللَّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید.
فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.
مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

فعلی که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، **فعل لازم** نام دارد.
 مثال: رَجَعَ جَوَادٌ: جواد برگشت.
 تَجَلَسُ سَاجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.
 به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، **فعل متعدی** گفته می‌شود.
 مثال: أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.
 يَقْطَعُ النُّجَارُ الْخَشَبَ: نجار چوب را می‌برد.

که إختبر نفسك (۲): تَرَجِمَ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ عَيَّنَ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّي.

۱- ﴿ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ... ﴾ یوسف: 4
 ترجمه: من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند. (ترجمه فولادوند)
 فعل متعدی: رَأَيْتُ

سجده کردن ستارگان بر یوسف (علیه السلام)

اگر کلمه «رایت» را تکرار کرده برای این است که میان «رایت» و «لی ساجدین» فاصله زیاد شده، لذا بار دیگر فرموده: «رایتهم». فایده دیگری که این تکرار دارد افاده این جهت است که: من در خواب دیدم که آنها بطور دسته جمعی برای من سجده کردند، نه تک تک.
موضوع اصلی: داستان حضرت یوسف (علیه السلام) **گوینده:** علامه طباطبایی، **قالب:** تفسیری، **منبع:** ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص: ۱۰۴

۲- ذَهَبَتْ طَالِبَةٌ لِإِطْفَاءِ الْمَكِّيَّاتِ.

ترجمه: یک دانش‌آموز برای خاموش کردن کولر رفت.
 فعل متعدی: ندارد و ذَهَبَتْ: فعل لازم است.

۳- زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِالنُّجُومِ كَالدَّرَرِ.

ترجمه: خداوند آسمان را با ستارگانی همچون مروارید آراست.
 فعل متعدی: زَانَ

۴- تَنَمُّو الشَّجَرَةَ مِنْ حَبَّةِ صَغِيرَةٍ.

ترجمه: درخت از دانه‌ای کوچک رشد می‌کند.
 فعل متعدی: ندارد و تَنَمُّو: فعل لازم است.

۵- اشْتَرَى وَالِدٌ حَامِدًا حَاسِبًا لَهُ.

ترجمه: پدر حامد رایانه‌ای برایش خرید.
 فعل متعدی: اشْتَرَى

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

في قسم الجوازات^۱
در بخش گذرنامه‌ها

◆ شُرطِيّ إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ (پلیس اداره گذرنامه)	◆ الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيّ (مسافر ایرانی)
◆ أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ . مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ خوش آمدید . شما از کدام کشور هستید؟	◆ نَحْنُ مِنْ إِيرَانَ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابِلِ . ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
◆ مَرَحِبًا بِكُمْ . شَرَفْتُمُونَا . ^۲ خوش آمدید . مشرف فرمودید (به ما افتخار دادید)	◆ أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي . متشکرم آقا
◆ مَا شَاءَ اللَّهُ ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا ! ماشالله ! عربی خوب صحبت می‌کنی!	◆ أَحِبُّ هَذِهِ اللَّغَةَ . الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ . این زبان را دوست دارم . عربی زیباست .
◆ كَمْ عَدَدَ الْمُرَافِقِينَ؟ تعداد همراهان چند نفرند؟	◆ سَتَّةُ : وَالِدَايَ وَأُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ . شش نفر : پدر و مادرم و دو خواهرم و دو برادرم .
◆ أَهْلًا بِالضُّيُوفِ . هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید (آمدند) . آیا بلیت‌های ورود دارید؟ (همراهتان هست)	◆ نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا بَطَاقَتُهُ بِيَدِهِ . بله ؛ هریک از ما بلیت‌ش در دستش است .
◆ الرَّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْإِسَارِ لِتَفْتِيْشِ . ^۷ مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی .	◆ عَلَى عَيْنِي . به روی چشم
◆ رَجَاءُ؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيَدِكُمْ . لطفاً، گذرنامه هایتان را در دستانتان قرار دهید . (دستتان بگیرید)	◆ نَحْنُ جَاهِزُونَ . ^۸ ما آماده‌ایم .



۱- جواز: گذرنامه ۲- مَرَحِبًا بِكُمْ ۳- شَرَفْتُمْ: مشرف فرمودید ۴- مُرَافِقٍ: همراه ۵- وَالِدَايَ (والدان+ی): پدر و مادرم، أُخْتَايَ (اُخْتَانِ+ی): دو خواهرم، أَحْوَايَ (أُخْوَانِ+ی): دو برادرم ۶- بَطَاقَةُ: بلیت ۷- تَفْتِيْشِ: بازرسی ۸- جَاهِزٌ: آماده

کتاب التمارین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ x

- ۱- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ مِّنَاسِبَةٌ جَمِيلَةٌ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ. جشنواره، جشنی به مناسبتی زیباست، مثل جشنواره گلها و جشنواره فیلمها (✓)
- ۲- اَلتَّلْجُ نَوْعٌ مِّنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ. برف، يك نوع از انواع بارش آب از آسمان است که فقط روی کوهها پایین می‌آید. (x)
- ۳- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورِزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ السَّنَةِ الْهَجْرِيَّةِ الشَّمْسِيَّةِ. ایرانی‌ها اولین روز از روزهای سال شمسی را جشن می‌گیرند. (✓)
- ۴- ۴- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ. ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع مختلفی دارند. (✓)
- ۵- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. گردباد بادشدیدی است که از جایی به جایی دیگر منتقل نمی‌شود. (x)

● التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعُ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ۱- مَكَيْفُ الْهَوَاءِ ⑤ يَدْرُسُ فِيهِ الطَّلَّابُ.
- ۲- الْمَشْمِشُ ③ مَا لَيْسَ مَفْتُوحًا؛ بَلْ مَسْدُودًا.
- ۳- الْمَغْلُوقُ ① جِهَازٌ لِلْخَلَاصِ مِنْ حَرَارَةِ الصَّيْفِ.
- ۴- الْخَضِرَةُ ② فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيْرَ مُجَفَّفَةٍ.
- ۵- الْأَصْفُ

- ۱- مَكَيْفُ الْهَوَاءِ: جِهَازٌ لِلْخَلَاصِ مِنْ حَرَارَةِ الصَّيْفِ. کولر: دستگاهی برای رهایی از گرمای تابستان است.
- ۲- الْمَشْمِشُ: فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيْرَ مُجَفَّفَةٍ. زردآلو: میوه ای است که مردم آن را به صورت خشک شده و خشک نشده می‌خورند.
- ۳- الْمَغْلُوقُ: مَا لَيْسَ مَفْتُوحًا؛ بَلْ مَسْدُودًا. بسته: آنچه که باز نیست بلکه مسدود (بسته) است.
- ۴- الْخَضِرَةُ: كَلِمَةٌ زَائِدَةٌ x سرسبز: کلمه اضافه است.
- ۵- الْأَصْفُ: يَدْرُسُ فِيهِ الطَّلَّابُ. کلاس: دانش آموزان در آن درس می‌خوانند.

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / حَجْرَةَ / مِهْرَجَانَ / نُزُولَ / عُرْفَةَ

أَنْزَلَ ≠ رَفَعَ (پایین آورد ≠ بالا برد) / أَصْبَحَ = صَارَ (شد) / حَفَلَةَ = مِهْرَجَانَ (جشن)
صُعُودَ ≠ نُزُولَ (بالا رفتن ≠ پایین آمدن) / حَجْرَةَ = عُرْفَةَ (اتاق)

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، وَ عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّيِّ.

۱- أَلْنَأَسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَا تَوَّأ أَنْتَبَهُوْا. ٢ رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ
ترجمه: مردم در خوابند (خفتگانند)؛ پس هرگاه بیدار شوند. (هرگاه مردند، بیدار شدند)
فعل متعدی: ندارد

۲- شَاهَدَ النَّاسُ سَقُوْطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ.
ترجمه: مردم افتادن ماهی‌ها را از آسمان دیدند.
فعل متعدی: شاهد

۳- يَزْرَعُ الْجَاهِلُ الْعُدُوَانَ فَيَحْصِدُ الْخُسْرَانَ.
ترجمه: انسان نادان دشمنی می‌کارد و زیان درو می‌کند.
فعل متعدی: يَزْرَعُ، يَحْصِدُ

۴- دَهَبَتْ سَمِيَّةٌ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ.
ترجمه: سمیه نزد مدیر مدرسه رفت.
فعل متعدی: ندارد

۵- يَرْجِعُ الطَّلَابُ مِنَ السَّفَرِ الْعِلْمِيَّةِ.
ترجمه: دانش‌آموزان از گردش علمی باز می‌گردند.
فعل متعدی: ندارد



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی
آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نیام: خفتگان ۲- اَنْتَبَهُوْا: بیدار شدند (بیدار شوند)

● التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ.

- ﴿رَجِعُوا إِلَيْهِمْ﴾ : نزد آنان بازگشتند.
 ﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾ : آنها را می‌شناسند.
 ﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ کسانی که ستم کردند، خواهند دانست.
 ﴿أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ : می‌دانم آنچه را که نمی‌دانید.
 ﴿وَلَا تَيَأْسُوا﴾ : نا امید نشوید.
 ﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾ : می‌گویند شنیدیم.
 ﴿أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ : بیشترشان سپاسگزاری نمی‌کنند.
 ﴿اسْتَخْرَجَهَا﴾ : آن را بیرون آورد.
 ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ : نزد پروردگارت بازگرد.
 ﴿ظَلَمْتَ نَفْسِي﴾ : به خودم ظلم کردم.
 ﴿نَجْعَلُهُمْ أُمَّةً﴾ : آنها را پیشوا قرار دادیم.
 ﴿لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ : قادر بر چیزی نیست.
 ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾ : وارد بهشت شوید.
 ﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ : چهره‌هایتان را بشویید.
 ﴿اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾ : ما را ببامرز و به ما رحم کن.
 ﴿قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا﴾ : گفت پس از آن خارج شو.
 ﴿وَأَتَرَكَ الْبَحْرَ﴾ : دریا را رها کن.
 ﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾ : در زمین می‌گردد.

﴿الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ﴾ برگرد

ابْحَثْ عَنْ قِصَّةِ قُرْآنِيَّةٍ قَصِيْرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرْجِمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِي-فَارْسِي.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ بِرُكُود

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴾^۱ الأنبياء: ۹۲
 بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس مرا بپرستید.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ (درس چهارم)

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ (همزیستی مسالمت آمیز)

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةٌ إِسْلَامٍ عَلَىٰ مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَىٰ أُسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ أَيِّ الْأِسَاءَةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:
 رسالت اسلام در گذر زمان بر پایه منطق و دوری از هرگونه بدی (بی ادبی) استوار بوده است. زیرا خداوند می فرماید.

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴾^۲ فُصِّلَتْ: ۳۴
 - (نیکی و بدی برابر نیستند، [بدی را] به گونه ای که بهتر است دفع کن پس آنگاه (می بینی) کسی که بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد.}-

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ
 همانا قرآن به مسلمانان دستور می دهد که خدایان مشرکان و کافران را دشنام ندهند.

فَهُوَ يَقُولُ ﴿ وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَسَبُوا اللَّهَ... ﴾^۳ الأنعام ۱۰۸
 و آن (قرآن) می فرماید: - {کسانی را که به جای خدا می خوانند، دشنام ندهید که خدا را دشنام خواهند داد.}-^۳

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْأَلَهِيَّةَ؛ ﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا ﴾^۴ آل عمران: ۶۴

اسلام به ادیان الهی احترام می گذارد؛ - {ای پیامبر} بگو: ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم (یا فقط خدا را بپرستیم) و چیزی را شریک او نگردانیم.}-

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَىٰ حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ... ﴾^۵ البقرة ۲۵۶
 قرآن بر آزادی عقیده تاکید می کند: - {در دین هیچ اجباری نیست.}-

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَىٰ نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا، مَعَ احْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿ كُلُّ حِزْبٍ مِمَّا لَدَيْهِمْ قَرْحُونَ ﴾^۶ الروم: ۳۲
 پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، به خاطر اینکه هیچ کسی از آن سود نمی برد، بر همه مردم لازم است (همه ی مردم باید) که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند؛ زیرا - {هر حزب و گروهی به آنچه دارد، دلشاد است.}-

۱- قَاعْبُدُونِي : ف + أُعْبَدُوا + ن (نون و قایه) + ي (ضمیر)

نون و قایه نونی که میان فعل و ضمیر یای متکلم برای حفظ حرکت آخر فعل فاصله می شود.

۲- و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد. (فولادوند)

۳- کسانی را که به جای خدا می خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند.

أبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ مَجْمُوعَةً مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.
کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت‌های بسیار است که در زبان‌ها و رنگ‌هایشان فرق دارند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خداوند بلند مرتبه فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^{الْحُجُرَات ١٣}
-ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.}-

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾^{آل عمران: ١٠٣}
قرآن ما را به وحدت و یکپارچگی دعوت می‌کند. -{و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید}-.

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.
یکپارچگی امت اسلامی در شکل‌های زیادی جلوه‌گر می‌شود. از جمله جمع شدن مسلمانان در یک محل در حج .

الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سَكَّانِ الْعَالَمِ، يَعْشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.
یک پنجم ساکنان جهان مسلمانان هستند در پهنای گسترده‌ای از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قَالَ الْأَمَامُ الْخَمِينِي رَحِمَهُ اللَّهُ : ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يَفْرُقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.
امام خمینی که خدا رحمتش کند فرمود: هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد، پس بدانید که وی نادان است یا دانایی است که برای ایجاد اختلاف در بین صفوف مسلمانان تلاش می‌کند.

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي: ورهبرمان آیت الله خامنه‌ای فرمودند:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.
هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می‌کند پس وی مزدور دشمن است.

☆ المَعَجَم ☆ برگرد

<p>قَرَّقَ: پراکنده ساخت قَائِدٌ: رهبر «جمع: قَادَةٌ» قَائِمٌ: استوار، ایستاده سَبَّ: دشنام داد سَكَّانٌ: ساکنان سَلَمِيٌّ: مسالمت آمیز «سَلْمٌ: صلح» سَوَاءٌ: یکسان عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان عَمِيلٌ: مزدور «جمع: عَمَلَاءُ» فَضْلٌ: برتری، فزونی لَدَى: نزد «لَدَيْهِمْ: دارند» مَعَ بَعْضٍ: با همدیگر مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر خدا</p>	<p>تَعَايَشَ: همزیستی داشت «أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشًا سَلْمِيًّا» نَفَّرَقَ: پراکنده شد لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید جَازٌ: جایز است حَيْلٌ: طناب «جمع: حَبَالٌ» حُرِّيَّةٌ: آزادی حَمِيمٌ: گرم و صمیمی خِلَافٌ: اختلاف خُمْسٌ: یک پنجم دَعَا: فرا خواند، دعا کرد «يَدْعُونَ: فرا می خوانند» ذَكَرَ: مرد، نر فَرِحَ: شاد</p>	<p>احْتَرَمَ: احترام گذاشت أَنْقَى: پرهیزگارترین* احتِفَافٌ: نگاه داشتن إِسَاءَةٌ: بدی کردن إِسْتَوَاءٌ: برابر شد أَشْرَكَ: شریک قرار داد اعْتَصَمَ: چنگ زد (با دست گرفت) أَكْرَمَ: گرامی ترین* أَكَّدَ: تأکید کرد أُنْثَى: زن، ماده أَلَّا: که نه... أَلَّا نَعْبُدَ: که نپرستیم (أَنْ + لا + نَعْبُدُ) أَيُّ إِسَاءَةٍ: بدی کردن تَجَلَّى: جلوه گر شد تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند «لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید»</p>
--	--	--

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

- عَنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطِّ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید. ✓ ✗
- يَجُوزُ الإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ. پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی، برای دفاع از حقیقت جایز می باشد. (غلط ✗)
 - رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أُسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ. پیام اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی استوار است. (صحیح ✓)
 - عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا. بر همه مردم واجب است که با یکدیگر بطور مسالمت آمیز همزیستی کنند. (صحیح ✓)
 - لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللُّونِ. برخی از ملت ها به علت رنگ بر بعضی دیگر برتری دارند. (غلط ✗)
 - رُبْعُ سَكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. یک چهارم ساکنان جهان مسلمان هستند. (غلط ✗)

باز یادآور شوید

الفعل الثلاثي المزيد (۲)

در درس گذشته با چهار باب از فعل‌های «ثلاثی مزید» آشنا شدیم.

اکنون با چهار باب ثلاثی مزید دیگر (تفاعل، تفعیل، مفاعلة، افعال) آشنا شوید.

باب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
۵	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَشَابَهْ: همانند شو	تَشَابَهٌ: همانند شدن
تفاعل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
۶	فَرِحَ: شاد کرد	يَفْرِحُ: شاد می‌کند	فَرِحْ: شاد کن	تَفْرِيحٌ: شاد کردن
تفعیل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ
۷	جَالَسَ: همنشینی کرد	يَجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالَسْ: همنشینی کن	مَجَالَسَةٌ: همنشینی کردن
مفاعلة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ
۸	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاجٌ: بیرون آوردن
إفعال	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	فَعِّلْ	إِفْعَالٌ

شما با حفظ این جدول راحت‌تر می‌توانید به سوالات پاسخ دهید.

مصدر تَعَلَّمَ:	تَعَلَّمَ	تَعَلَّمْ ✓	تعلیم
ماضي يُحَاوِلُ:	تَحَوَّلَ	حَوَّلَ	تحوّل ✓
امر تُرْسِلُ:	أَرْسَلَ	أَرْسِلْ	أَرْسَلْ ✓

باب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
تفاعل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
تفعیل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ
مفاعلة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ
إفعال	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	فَعِّلْ	إِفْعَالٌ

#بیشتر بدانید:

فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها فقط از سه حرف اصلی است، ثلاثی مجرد گویند.

فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف اصلی است، ثلاثی مزید گویند.

ثلاثی مجرد وزن خاصی ندارند ولی ثلاثی مزیدها وزن خاص دارند.

مهمترین وزن‌های ثلاثی مزید عبارتند از:

إفعال، تفعیل، مفاعلة، تفاعل، تفعّل، افتعال، انفعال، استفعال

الف) بابهای افعال، تفعیل، مفاعلة: دارای ۱ حرف زائد.

بابهای تفاعل، تفعّل، انفعال و افتعال: دارای ۲ حرف زائد.
باب استفعال دارای ۳ حرف زائد است.

الف) بررسی باب هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها علاوه به حروف اصلی **یک حرف زائد** دارند: إفعال و تفعیل و مفاعلة

۱ و ۲- باب إفعال و تفعیل: این باب معمولاً برای متعدی کردن افعال لازم به کار می‌روند.

نَزَلَ (= نازل شد) فعل لازم

أَنْزَلَ - نَزَلَ (= نازل کرد) فعل متعدی

فعل لازم (فعلی که با فاعل معنایش تمام شود؛ همان فعل ناگذرا در زبان فارسی را گویند.)

فعل متعدی (فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام شود؛ همان فعل گذرا در زبان فارسی را گویند.)

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ^{القدر: ۱۰} ما آن [قرآن] را در شب قدر **نازل کردیم**.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ ^{الفرقان: ۱۰}

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [=کتاب جداسازنده حق از باطل] را **نازل کرد** تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

✓ فرق أَنْزَلَ و نَزَلَ :

أَنْزَلَ: (یکباره) نازل کرد / نَزَلَ: (به تدریج) نازل کرد

قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. (در زبان عربی، «انزال» برای نزول

دفعی و «تنزیل» برای نزول تدریجی بکار می‌رود.) تفسیر نور، محسن قرآنی، جلد ۴، صفحه ۴۲۶

✓ همزه امر باب افعال بر وزن **أَفْعَلْ**، همیشه مفتوح و مقطوع است.

۳- باب مفاعلة: این باب برای مشارکت به کار می‌رود، مشارکتی یکطرفه به نحوی که یکی فاعل و دیگری مفعول باشد.

كَتَبَ عَلَيَّ كِتَابًا. (=علی نامه‌ای را نوشت.)

كَاتَبَ عَلَيَّ صَدِيقَهُ. (=علی با دوستش **نامه نگاری کرد**.)

ب) باب هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها علاوه به حروف اصلی **دو حرف زائد** (بحرفین زائدين) دارند:

تَفَعَّلَ، تَفَاعَلَ، اِنْفَعَلَ، اِفْتَعَلَ

✓ سه باب تفعّل، افتعال و انفعال برای مطاوعه به کار می‌روند؛ یعنی زمانی که ما چیزی را از کسی بخواهیم و او قبول

کند یا بخواهیم تأثیری را در چیزی بگذاریم و آن تأثیر پذیرفته شده باشد.

۴- باب تَفَعَّلَ: این باب معمولاً برای مطاوعه (اثرپذیری) به کار می‌رود.

أَدَّبْتُ الْوَلَدَ فَتَأَدَّبَ. کودک را ادب کردم، پس **با ادب شد**.

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ. یکپارچگی امت اسلامی در شکلهای زیادی **جلوه‌گر می‌شود**.

این باب گاهی به صورت لازم، و گاهی متعدی استفاده می‌شود.

۵- باب تَفَاعَلَ: این باب نیز برای مشارکت دو طرفه به کار می‌رود.

تَكَاتَبَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ = علی و محمد با یکدیگر نامه نگاری کردند.

علی و محمد هر دو در نامه نگاری کردن مشارکت دارند و هر دو فاعل هستند.

*علی فاعل و مرفوع است و محمد معطوف و مرفوع به تبعیت از فاعل.

باب تَفَعَّلَ وَ تَفَاعَلَ:

دقت کنید که ماضی این باب با "ت" شروع می‌شود، پس بسیار دقت کنید که در تله نیفتید.

تَفَعَّلَ (ماضی) / يَتَفَعَّلُ (مضارع) / تَفَعَّلْ (امر)

تَفَاعَلَ (ماضی) / يَتَفَاعَلُ (مضارع) / تَفَاعَلْ (امر)

بعضی صیغه های فعل ماضی باب تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ کاملاً با فعل امر یکسان هستند.

فعل ماضی: هُمَا تَفَعَّلَا - هُمُ تَفَعَّلُوا - هُنَّ تَفَعَّلْنَ

فعل امر: أَنْتُمَا تَفَعَّلَا - أَنْتُمْ تَفَعَّلُوا - أَنْتُنَّ تَفَعَّلْنَ

فعل ماضی: هُمَا تَفَاعَلَا - هُمُ تَفَاعَلُوا - هُنَّ تَفَاعَلْنَ

فعل امر: أَنْتُمَا تَفَاعَلَا - أَنْتُمْ تَفَاعَلُوا - أَنْتُنَّ تَفَاعَلْنَ

برای ترجمه و تشخیص آنها، فقط و فقط از سیاق جمله و ضمائر موجود در جمله پی به ماضی و امر بودن آنها می‌بریم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ﴾ ^{المائدة: ۲}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

گاهی تای مضارع برای سهولت تلفظ حذف می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

خَبِيرٌ﴾ ^{الحجرات: ۱۳}

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در

حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ^{قدر: ۴}

در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان نازل می‌شوند.

﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾ ^{آل عمران: ۱۰۳}

همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید.

«أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ... وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»

دین را به پا دارید و در آن تفرقه نکنید... و از آن جدا نشدند مگر بعد از آن که علم به حقانیت آن پیدا کردند به

خاطر ستمکاری بین خویش. نهج البلاغه، فیض الاسلام نامه ۵۳.

۶- باب انفعال: این باب هم برای مطاوعة (اثربذیری) به کار می‌رود و بصورت لازم استفاده می‌شود.
عَلَقْتُ الْبَابَ فَانْعَلَقَ. در را بستم پس بسته شد.

۷- باب افتعال: این باب نیز معمولاً برای مطاوعة به کار می‌رود.
﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ...﴾ نیکی و بدی برابر نمی‌شوند.

📌 برای تشخیص دو باب افتعال و انفعال :

☑️ اگر حرف دوم نون، جزو حروف اصلی باشد و حرف سوم (ت) باشد باب افتعال است (ت) اکتساب

اما کلماتی مثل:

گروه اول: إنتشار، إنتصار، إنتصاب، إنتباه، إنتقال، إنتخاب، إنتحار، إنتقاد، إنتقام
گروه دوم: انبساط، انجماد، انسداد، إنهدام

(ج) بررسی بابی که اولین صیغه ماضی آن دارای سه حرف زائد (بزیاده ثلاثة أحرف) هست:

۸- باب استفعال برای طلب و درخواست به کار می‌رود .

مانند : اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ . از خدا آمرزش خواستم .

كَمْ إِخْتَبَرَ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، وَ اَكْتُبْ بَابَهَا.

باب	مضارع	ماضی
تفاعل	يَتَعَامَلُ: داد و ستد می‌کند مصدر	تَعَامَلَ: داد و ستد کرد امر


باب	مضارع	ماضی
تفعیل	يُعَلِّمُ: یاد می‌دهد مصدر	عَلَّمَ: یاد داد امر

باب	مضارع	ماضی
مفاعلة	يُكَاتِبُ: نامه‌نگاری می‌کند مصدر	كَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد امر

باب	مضارع	ماضی
إفعال	يَجْلِسُ: می‌نشاند مصدر	أَجْلَسَ: نشاند امر

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

۲  فِي صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ

در سالن بازرسی در گمرک

◆ شُرْطِي الْجَمَارِكِ (پلیس گمرک)	◆ الْزَّائِرَةُ. (خانم زائر)
اجلبي هذه الحقيبة إلى هنا . - این چمدان را به اینجا بیاور.	على عيني، يا أخي، ولكن ما هي المشكلة؟ - به روی چشمم برادر، اما مشکل چیست؟
تفتيش بسيط . بازرسی ساده	لا بأس . - اشکالی ندارد.
عفوًا! لمن هذه الحقيبة؟ - ببخشید این چمدان مال کیست؟	لأسرتي. - متعلق به خانواده‌ام (مال خانواده‌ام) است.
افتحها من فضلك . ^۳ - لطفاً باز کن.	تفضل، حقيبتی مفتوحة للتفتيش. - بفرما چمدانم برای بازرسی باز است.
ماذا في الحقيبة؟ - چه چیزی در چمدان است؟	فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَّةُ وَالْمَلَابِسُ... - مسواک و خمیر دندان و حوله و پوشیدنیها (لباسها)
ما هذا الكتاب؟ - این کتاب چیست؟	ليس كتابًا؛ بل دفتر الذكريات . - کتاب نیست دفتر خاطره است.
ما هذه الحبوب؟ - این قرص‌ها چیست؟	حبوب مهدئة، عندي صداع . - قرصهای آرام بخش است، سر درد دارم.
هذه، غير مسموحة. - این غیرمجاز است (ممنوع است)	ولكن أنا بحاجة إليها جدًا. - اما من به آنها خیلی احتیاج دارم.
لا بأس . - اشکالی ندارد.	شكرًا . - متشکرم.
اجمعها و اذهب . - جمعشان کن و برو.	في أمان الله . - در امان خدا

۱- صالَة: سالن ۲- جَمَارِك: جُمرک=گمرک ۳- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ۴- ذِكْرِيَات: خاطرات

کلمات تمرین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ النَّصِّ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- رَئِيسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ. (ع قائد : رهبر)
رئیس کشور، کسی است که به مسئولین دستور می‌دهد و آنها را برای انجام وظایفشان نصیحت می‌کند.

۲- عَرَفَ الْبَعْضُ الْبَعْضَ الْآخَرَ. (ع تعارف: با یکدیگر آشنا شدند)
با یکدیگر آشنا شدند

۳- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ. (ع عمیل : مزدور)
کسی که برای مصلحت دشمن کار می‌کند.

۴- جَزءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ. (ع خُمس : یک پنجم)
یک جزء از پنج

● التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

سَوَاءٌ / الشَّعْبُ / يَجُوزُ / قَائِمَةٌ / فَضْلٌ / لَدَيَّ / مِنْ دُونِ

۱- جَوَّالٌ تَفَرَّغَ بَطَارِيئُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.
ترجمه: تلفن همراهی دارم که باتری آن در نصف روز خالی می‌شود.
پاسخ: لَدَيَّ: دارم

۲- زَمَلَايَ فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ
ترجمه: همکلاسی‌هایم در درس در یک حد مساوی هستند.
پاسخ: سَوَاءٌ: مساوی

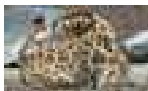
۳- لَصَدِيقِي فِي حَسَنِ الْخُلُقِ.
ترجمه: دوستم در خوش اخلاقی برتری دارد.
پاسخ: فَضْلٌ: برتری، فزونی

۴- لَا يَقْبَلُ الْإِيرَانِيَّ أَيُّ ضَعَطٍ.
ترجمه: ملت ایران هیچ فشاری را نمی‌پذیرد.
پاسخ: الشَّعْبُ: ملت

۵- لَا تَعْبُدُوا اللَّهُ أَحَدًا.
ترجمه: کسی را به غیر خدا عبادت نکنید.
پاسخ: مِنْ دُونِ: به جای، به غیر

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (هَلْ تَعَلَّمْتُ أَنْ ... : آیا می‌دانی که ...)

۱- ... الزَّرَاقَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاحِلَ؟
زرّافه در یک روز فقط کمتر از سی دقیقه و در سه مرحله می‌خوابد؟





۲- ... مَقْبَرَةٌ «وادی السلام» فی النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟
قبرستان «وادی السلام» در نجف اشرف از بزرگترین قبرستان‌های جهان است؟



۳- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً؟
چین اولین کشور در جهان است که پول‌های کاغذی را به کار گرفت؟



۴- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقْفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟
اسب می تواند ایستاده روی پاهایش بخوابد؟



۵- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينَ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟
بیشترین ویتامین C پرتقال در پوستش است؟

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ وَ اَكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَيْبِتَ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عِلْمُوا وَ تَفَقَّهُوا، وَ لَا تَمُوتُوا جَهْلًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ.

ترجمه: دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد مانند خانه‌ای مخروبه است، پس علم یاد بگیرد و یاد بدهد و بفهمد، و نادان نگیرد؛ زیرا خداوند عذر نادان را نمی‌پذیرد.
پاسخ: عِلْمُوا: فعل امر (از کسره‌ای که روی لام هست و معنا متوجه می‌شویم) / لَا يَعْذِرُ: فعل مضارع منفی

۲- تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تُعَلَّمُونَ بِهِ.

ترجمه: علم را یاد بگیرد و به خاطر علم آرامش و متانت را یاد بگیرد و فروتنی کنید در برابر کسی که از او علم یاد می‌گیرد و در برابر کسی که به او علم یاد می‌دهد.
پاسخ: تَعَلَّمُوا: فعل امر / تَوَاضَعُوا: فعل امر (نوع فعل این گونه از فعل‌ها در باب تَفَعَّلَ و باب تَفَاعَلَ را فقط از معنا و سیاق جمله می‌توان متوجه شویم) / تَتَعَلَّمُونَ: فعل مضارع تُعَلَّمُونَ: فعل مضارع

۳- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسْتَهُ^۳ نَفَعَكَ، وَ إِنْ مَاشَيْتَهُ^۴ نَفَعَكَ، وَ إِنْ شَارَكَتَهُ^۵ نَفَعَكَ.

ترجمه: حکایت مؤمن همانند عطّار است؛ اگر با او هم‌نشینی کنی به تو سود می‌رساند؛ و اگر با او همکاری کنی به تو سود می‌رساند.
پاسخ: شَارَكَتَ: فعل ماضی (تای کشیده «ت»: نشانه فعل ماضی است)

۴- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبَخْلُ وَ الْكِذْبُ.

ترجمه: دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود: بخل (خساست) و دروغ
پاسخ: لَا تَجْتَمِعُ: فعل مضارع منفی

۱- تَفَقَّهُوا: دانش بیاموزید

۲- لَا يَعْذِرُ: عذر نمی‌پذیرد

۳- إِنْ جَالَسْتَهُ: اگر با او هم‌نشینی کنی

۴- إِنْ مَاشَيْتَهُ: اگر با او همراهی کنی

۵- به قول سعدی: کمال هم‌نشینی در من اثر کرد / وگر نه من همان خاکم که هستم

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِمُ أفعالَ هَذَا الْجَدْوَلِ وَ مَصَادِرَهَا.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْمَصَدَرُ	الْأَمْرُ
أَنْتَجَ: تولید کرد	يَنْتَجُ: تولید می‌کند	إِنْتِاجٌ: تولید کردن	أَنْتِجْ: تولید کن
شَجَعَ: تشویق کرد	يَشْجِعُ: تشویق می‌کند	تَشْجِيعٌ: تشویق کردن	شَجَعْ: تشویق کن
سَاعَدَ: کمک کرد	يُسَاعِدُ: کمک می‌کند	مُسَاعَدَةٌ: کمک کردن	سَاعِدْ: کمک کن
تَسَاقَطَ: پی در پی افتاد	يَتَسَاقَطُ: پی در پی می‌افتد	تَسَاقُطٌ: پی در پی افتادن	تَسَاقُطْ: پی در پی بیوفت
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	اسْتِخْدَامٌ: به کار گرفتن	اسْتَخْدَمْ: به کار بگیر
انْتَفَعَ: سود برد	يَنْتَفِعُ: سود می‌برد	انْتِفَاعٌ: سود بردن	انْتَفِعْ: سود ببر
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد	تَعَلُّمٌ: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر
انْكَسَرَ: شکسته شد	يَنْكَسِرُ: شکسته می‌شود	انْكَسَارٌ: شکسته شدن	انْكَسِرْ: شکسته شو

● التَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا وَ صَيِّغَهَا. ﴿نور السماء﴾

۱- ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۲
و از آسمان آبی را فرو فرستاد و بدان از میوه‌ها رزق و روزی برای شما بیرون آورد.
- أَنْزَلَ ، أَخْرَجَ ﴿ فعل ماضی، مفرد مذکر غایب

۲- ﴿اللَّهُ وَبِالَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ البقرة: ۲۵
خداوند یار کسانی است که ایمان آوردند، آنها را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد.
- آمَنُوا ﴿ فعل ماضی، جمع مذکر غایب / يُخْرِجُ ﴿ فعل مضارع، جمع مذکر غایب

۳ ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ غافر: ۵۵
پس صبر کن (شکیبا باش) که وعده خدا حق است و برای گناه خود آمرزش بخواه.
- اصْبِرْ ، اسْتَغْفِرْ ﴿ فعل امر، مفرد مذکر مخاطب

۴- ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ الإسراء: ۱۰۵
و به حق آن را نازل کردیم (فروفرستادیم) و به حق نازل شد.
- أَنْزَلْنَا ﴿ فعل ماضی، متکلم مع الغیر / نَزَّلَ ﴿ فعل ماضی، مفرد مذکر غایب

۵- ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ البقرة: ۳۰
گفت من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.
- قَالَ ﴿ فعل ماضی، مفرد مذکر غایب / أَعْلَمُ ﴿ فعل مضارع، متکلم وحدة / لَا تَعْلَمُونَ ﴿ فعل مضارع منفی، جمع مذکر مخاطب

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

ابْحَثْ عَن آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فَعَلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ. (فِي كُلِّ آيَةٍ فَعْلٌ وَاحِدٌ).
أَرْسَلْنَا . انْتَظِرُوا . اسْتَغْفِرْ . انْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يَجَاهِدُونَ

- ۱- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ إِبْرَاهِيمَ: ٤
- ۲- قُلْ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ انعام آیه ۱۵۸
- ۳- اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ توبه: ۸۰
- ۴- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ۱۲ شمس: ۱۲ و ۱۱
- ۵- وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ بَيْنَهُ؛
- ۶- تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى مائده: ۲
- ۷- وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ يس: ۱۶
- ۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ...

الدَّرْسُ الْخَامِسُ بِرُكُود

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾ التنبؤات: ۲۰

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ۱۱ (این خلقت خداوند است).

الْعَوَاصِمُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ صَوُّهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ،

غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشانده (نورانی) فرستاده می‌شود.

و تَحَوَّلَ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَاصِمُونَ التَّقَاطُ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از گونه‌ای باکتری درخشان که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود.

هَلْ يُكِنُّ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟

آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزه دریایی استفاده کند و بتواند برای نورانی (روشن) کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رَبِّهَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را «بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت).

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحَ طَبِّيّ دَائِمٍ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدِّ تَفْرُزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمَ.

بی‌گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ

الأمراضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

بی‌گمان برخی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می‌شناسند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به‌کار ببرند؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرائی و غیره راهنمایی کرده‌اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاكِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، مَلِكُ لُغَةٍ عَامَّةٍ تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

بی‌گمان بیشتر حیوانات افزون بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبانی عمومی دارند که به واسطه آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَرِيعاً عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ مِمَّنزَلَةِ جَاسوسٍ مِّنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ. پس کلاغ صدایی دارد که با آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس آن مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطِّ غَدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ. اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که روغن خاصی را دربردارد که آن را روی بدنش پخش می‌کند پس [بدنش] تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقتٍ وَاحِدٍ.

آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند بدون این‌که سرش را حرکت دهد و آن می‌تواند در یک‌زمان (همزمان) در دو طرف ببیند.

لَا تَحْرَكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.

چشم جغد حرکت نمی‌کند، و آن ثابت است، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند و می‌تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون این‌که بدنش را حرکت دهد.

المعجم برگرد

دَنْبٌ: دُمٌ «جمع: أذنان» زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيوت» سَارٌ: حرکت کرد، به راه افتاد سَائِلٌ: مایع ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء» ظَلَامٌ: تاریکی عَوْضٌ: جبران کرد قَطٌّ: گربه لَعَقٌ: لیسید مِضِيٌّ: نورانی مِطْهَرٌ: پاک کننده وَقَايَةٌ: پیشگیری مَلَكٌ: مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد يَسْتَطِيعُ: می‌تواند يَسْتَعِينُ بِـ: از ... یاری می‌جوید يَنْبَعُثُ: فرستاده می‌شود	بري: خشکی، زمینی نَبَاتَاتٌ بَرِيَّةٌ: گیاهان صحرایی بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک بَكْتِيرِيَا: باکتری بُومٌ، بُومَةٌ: جغد تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت تَحْتَوِي: در بر دارد تَحْرَكُ: حرکت کرد تَنْشُرُ: پخش می‌کند جَرَحٌ: زخم حَرَكٌ: حرکت داد حَوَّلَ: تبدیل کرد حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست دَلَّ: راهنمایی کرد دُونَ أَنْ: بی آنکه «دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»	ابْتَعَدَ: دور شد «حَتَّى تَبْتَعدَ: تا دور شود» اتِّجَاهٌ: جهت أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد «أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند» أَنْ تَرَى: که ببیند اسْتَفَادَ: بهره برد «أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره برد» إِضَاقَةٌ إِلَى: افزون بر أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی «مفرد: عَشْبٌ طَبِيبِي» أَفْرَزَ: ترشح کرد النَّامُ: بهبود یافت «حَتَّى يَلْتَمِمَ: تا بهبود یابد» التَّقَاطُ صُورٌ: عکس گرفتن إِنَارَةٌ: نورانی کردن
--	--	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ بَرِّكَد

لَمْ يَكُنْ عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ ✗

جمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- لِلزَّرَاقَةِ صَوْتُ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ عَنِ الْخَطَرِ. (✗)
زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمَضِيئَةَ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ. (✓)
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (✗)
آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسَانُ الْقَطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا. (✓)
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ. (✗)
آبزیان در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.

۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (✗)
سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند.

📖 إِعْلَمُوا بَرِّكَد

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبُ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» «اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ وَ غَافِرٌ.»

به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است. مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی‌اند. مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود. خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد. شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

کلمه اختیر نفسك (۱): عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ ادَّكَّرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التور: ۳۵

خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند. (جمله فعلیه) / الله: فاعل / الْأَمْثَالَ: مفعول

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

تباه کردن (از دست دادن) فرصت، [باعث] اندوه است. (جمله اسمیه) / إِضَاعَةُ: مبتدا / غُصَّةٌ: خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صدور^۱ الأحرار^۲ فُجُورُ الْأَسْرَارِ. سینه های آزادگان گورهای رازهاست.
مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدَ أَشْجَارَ التَّفَاحِ. کشاورز کوشا درختان سیب می‌کارد.
فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...
۲- صدور: سینه ها ۳- أحرار: آزادگان

کلمه اختیر نفسك (۲): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۲) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رسول الله ﷺ

حسد نیکی‌ها را می‌خورد همانطور که آتش هیضم را می‌خورد.
الْحَسَدُ: مبتدا / النَّارُ: فاعل / الْحَطَبُ: مفعول به

۳) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ. رسول الله ﷺ

خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است.
الله: فاعل / شَيْئًا: مفعول به

۴) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

میوه و ثمره دانش، اخلاص در عمل است.

ثمره: مبتدا / إِخْلَاصُ: خبر

۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ)

با راننده تاکسی

◆ السَّائِقُ (گردشگر)	◆ سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ (راننده تاکسی)
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. - ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا. - من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَيْفَ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةَ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟
لِزِيَارَةِ مَرَقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مَشَاهِدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟	لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند. (زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران)
فِي الْبَدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجْفَ وَ سَامْرَاءَ وَ الْكَاطِمِيَّةَ. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِجَمِيعٍ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيِّ أَمْ لَا؟ - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟ - آفرین! و آیا درباره طاق کسری اطلاعاتی داری؟
بِالتَّكْوِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^۲ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبَحْتَرِي مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرِ الْإِيرَانِيِّ. - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بحتری از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ^۳ مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! - ماشاء الله (آنچه خدا بخواهد) آفرین به تو! اطلاعات تو زیاد است!

۱- أَحْسَنْتَ: آفرین

۲- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است

۳- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو



کلمات التمارین برگرد

● التَّمْرَيْنِ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- طائرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ. ﴿٤﴾ (بوم، بومَة: جغد)
پرنده ای که در جاهای رها شده (خرابه) زندگی می کند روز می خوابد و در شب خارج می شود.

۲- عَضُوٌّ خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَوَانِ يَحْرَكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ. ﴿٤﴾ (ذَنَب: دم)
عضوی پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشرات حرکت می دهد.

۳- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ. ﴿٤﴾ (أَعْشَابٌ طَبِيَّةٌ: گیاهان دارویی)
گیاهانی مفید که از آنها مانند دارو برای درمان استفاده می کنیم.

۴- طائرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ. ﴿٤﴾ (بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک)
پرنده ای که در خشکی و آب زندگی می کند.

۵- عَدَمٌ وَجُودِ الصُّوءِ. ﴿٤﴾ (ظلام: تاریکی)
نبودن نور

۶- نَشْرَ النُّورِ. ﴿٤﴾ (إِنَارَةٌ: نورانی کردن)
پخش نور

● التَّمْرَيْنِ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَ الْمُتَضَادَّةِ. = ≠

سَلْمٌ ≠ حَرْبٌ سَلْمٌ: صلح / حَرْبٌ: جنگ	إِسْتِطَاعٌ = قَدْرٌ إِسْتِطَاعٌ، قَدْرٌ: توانست
إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ إِحْسَانٌ: نیکی کردن / إِسَاءَةٌ: بدی کردن	أَقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ أَقْتَرَبَ: نزدیک شد / ابْتَعَدَ: دور شد
ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ ظَلَامٌ: تاریکی / ضِيَاءٌ: روشنایی	فَارِغٌ ≠ مَمْلُوءٌ فَارِغٌ: خالی / مَمْلُوءٌ: پر
نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ نُفَايَةٌ، زُبَالَةٌ: زباله	أَغْلَقَ ≠ فَتَحَ أَغْلَقَ: بست / فَتَحَ: باز کرد
حَجْرَةٌ = عُرْفَةٌ حَجْرَةٌ / عُرْفَةٌ: اتاق	غَيْمٌ = سَحَابٌ غَيْمٌ / سَحَابٌ: ابر
قَرِيبٌ ≠ بَعْدٌ قَرِيبٌ: نزدیک شد / بَعْدٌ: دور شد	قَدَفٌ = رَمَى قَدَفٌ، رَمَى: پرتاب کرد، انداخت
مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ مِنْ فَضْلِكَ، رَجَاءٌ: لطفاً	فَرِحَ ≠ حَزِينٌ فَرِحَ: خوشحال / حَزِينٌ: ناراحت
جَاهِزٌ = حَاضِرٌ جَاهِزٌ، حَاضِرٌ: آماده	عُصَّةٌ = حِزْنٌ عُصَّةٌ، حِزْنٌ: ناراحتی، اندوه

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ (اردک) / الْكِلَابِ (سگها) / الْغُرَابِ (کلاغ) / الطَّاوُوسِ (طاووس) / الْحِرْبَاءُ (آفتاب پرست) / الْبَقْرَةُ (گاو)



۱- تُعْطِي (الْبَقْرَةُ) الْحَلِيبَ : گاو شیر می دهد.
الْفَاعِلُ: الْبَقْرَةُ



۲- يُرْسِلُ (الْغُرَابِ) أَخْبَارَ الْغَايَةِ : کلاغ خبرهای جنگل را می فرستد.
الْمَفْعُولُ: أَخْبَارَ



۳- دَنَبُ (الطَّاوُوسِ) جَمِيلٌ : دم طاووس زیباست.
الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسِ



۴- (الْحِرْبَاءُ) ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.
الْصِّفَةُ: مُتَحَرِّكَةٍ



۵- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ (الْكِلَابِ) : پلیس امنیت را به وسیله سگها حفظ می کند.
الْمُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ



۶- (البَطُّ) طَائِرٌ جَمِيلٌ : اردک پرندهای زیباست.
الْخَبَرُ: طَائِرٌ

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَنَةِ.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^{الفتح: ۲۶}
و خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود فرستاد.
- الله: فاعل / سَكِينَةً: مفعول به

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾^{الأعراف: ۱۸۸}
جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)
- نَفْعًا: مفعول به

۳- ﴿وَوَضَعْنَا لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ﴾^{یس: ۷۸}
برای ما مثلی زد و آفرینش (نخستین) خود را فراموش کرد.
- مَثَلًا، خَلْقَ: مفعول به

۴- ﴿وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^{الکهف: ۴۹}
و پروردگارت بر کسی ستم نمی کند.
- رَبُّ: فاعل / أَحَدًا: مفعول به

۵- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ ^{البقرة: ۱۸۵}

خداوند برایتان آسانی می‌خواهد.

اللَّهُ: فاعل / الْيُسْرَ: مفعول به

۱- سَكِينَةً: آرامش ۲- صَرَ: زیان ۳- الْيُسْرَ: آسانی

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ النَّالِيَةِ.

۱- الْنَدَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی از سخن است.

- الْنَدَمُ: مبتدا / خَيْرٌ: خبر

۲- أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- بزرگترین حماقت، زیاده روی در تعریف و نکوهش است.

- أَكْبَرُ: مبتدا / الْإِعْرَاقُ: خبر

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- بزرگ و سالار قوم در سفر خدمت رسان به آنهاست.

- سَيِّدٌ: مبتدا / خَادِمٌ: خبر

۴- أَلْعَلِمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن (آن) است.

- أَلْعَلِمُ: مبتدا / صَيْدٌ: خبر

- الْكِتَابَةُ: مبتدا / قَيْدٌ: خبر

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- نماز کلید هر (کار) خیری است.

- الصَّلَاةُ: مبتدا / مِفْتَاحٌ: خبر

۱- النَّدَمُ: پشیمانی ۲- الْحَمَقُ: نادانی ۳- الذَّمُّ: نکوهش ۴- قَيْدٌ: بند

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. (مبتداً و خبر / فاعل و مفعول / مضافٌ اليه)

۱- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ ^{البقرة: ۴۴}

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!

- النَّاسُ ، أَنْفُسٌ: مفعول به

۲- ﴿لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ^{البقرة: ۲۸۶}

خداوند کسی را جز به اندازه توانش به سختی نمی‌دازد.

- الله: فاعل / نَفْسًا: مفعول به

۳- **أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
محبوب‌ترین بندگان خداوند نزد خدا، سودمندترینشان بر بندگانش است.

- أَحَبُّ: مبتدأ / عِبَادِ: مضافٌ إليه / أَنْفَعُ: خبر

۴- **حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرُ قُبْحَ النَّسَبِ.** الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
زیبایی ادب، زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

- الْأَدَبِ: مضافٌ إليه / قُبْحَ: مفعول

[ابوالقاسم حالت: نیکی رفتاری، بدی دودمان را می‌پوشاند. ← *Good behavior covers poor ancestry.*
گرمرد بود یگانه دانش وهوش / تابى ادب است کم بود او ز وحوش
حسن ادب وبلندی همت مرد / برپستی دودمان گذارد سرپوش

۵- **عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.** الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
دشمنی خردمند، بهتر از دوستی نادان است.

عَدَاوَةُ: مبتدأ / الْجَاهِلِ: مضافٌ إليه

۱- پر: نیکی

۲- نَفْسًا: کسی

الدَّرْسُ السَّادِسُ بِرُكُود

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾ (سوره اعراف: ۷۳)

بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

الدَّرْسُ السَّادِسُ (درس ششم)

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ (آثار جذاب)

إنَّ إيرانَ مِنْ الدَّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَالْمَشْهُورَةِ بِالكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَالْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَالثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ.

ایران از کشورهای زیبای جهان و مشهور به بسیاری از مناطق جذاب و آثار تاریخی و فرهنگی است و در آن صنایع دستی وجود دارد که گردشگران را از همه جهان جذب می‌کند.

شَهِدَتْ إيرانَ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ مُؤَا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصَلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرْوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ، يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إيرانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعَطَلَاتِ.

ایران در سالهای اخیر رشد قابل ملاحظه ای را در گردشگری شاهد بوده است ایران می‌تواند از گردشگری ثروت عظیمی را پس از نفت به دست بیاورد. برخی گردشگران ایران را سرزمینی عالی برای گذراندن تعطیلات می‌بینند.

قَامَتْ مَنظَمَةٌ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مَدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

سازمان یونسکو به ثبت شهرها و مناطق فرهنگی و تاریخی ایران در لیست میراث جهانی اقدام کرده است؛ زیرا ایران بسیاری از گردشگران را به سوی خود جذب می‌کند.

مِنَ الْأَثَارِ وَالْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إيرانَ: از آثار و نشانه‌های تاریخی ایران:

مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدُ الْفِرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدِ، مَرْقَدِ إِمَامِ رِضَا (ع) وَ مَرْقَدِ فِرْدَوْسِي در مشهد،

وَ مَرْقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَدِينَةِ قُمْ، وَ مَرْقَدِ بَانُو مَعْصُومَةَ (س) در شهر قم،

وَ آثارُ بَرْسَبُولِيْسِ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مُحَافِظَةِ فَارِسِ، آثار پرسپولیس و دو آرامگاه حافظ و سعدی در استان فارس

وَ «طاق بُسْتان» وَ «كْتَيْبَةُ بَيْسْتون» فِي مُحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ، وَ طاق بستان و کتیبه بیستون در استان کرمانشاه،

وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلاكِ» فِي حُرْمِ آبَادِ، وَ قَلْعَةُ فَلَکِ الْافلاک در حرم آباد،

وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيْلَامِ؛ وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ جنگل‌های بلوط در ایلام،

وَ «حَمَامِ كَنْجَعَلِي خان» فِي مُحَافِظَةِ كِرْمَانِ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتاجِ الْفُسْتُقِ وَ السَّجَادِ،

و حمام گنجعلی خان در استان کرمان مشهور به تولید پسته و قالی،

و سَلَالَاتُ شَوْشْتَرٍ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَوْزِيسْتَانَ، وَأَبْشَارِهَايِ شَوْشْتَرٍ وَ آرَامْگَاهِ دَانِيَالِ پِيَامْبِرِ دَرِ خَوْزِيسْتَانَ، وَ مَرْقَدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِيِّ صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهْفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَانَ، وَ مَرْقَدُ ابْنِ سِينَا دَانِشْمَنْدِ نَامِدَارِ جِهَانَ وَ غَارِ عَلِيصَدْرٍ مِنْ بَزْرگَتَرِينَ غَارِهَايِ آبِي جِهَانَ دَرِ هَمْدَانَ،

وَ الْعِمَارَاتُ الْأَكْرَبِيَّةُ فِي إِصْفَهَانَ وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو الدَّوْلِيَّةُ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيَّةِ، وَ سَاخْتَمَانَهَايِ تَارِيخِي دَرِ إِصْفَهَانَ كِه سَازْمَانَ جِهَانِي يُونِسْكَو آن رَا دَرِ لِيَسْتِ مِيرَاثِ جِهَانِي ثَبْتِ كَرْدِه اسْتِ.

أَمَّا الْمُحَافِظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِينِ (Caspian) فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَأَنَّهَا قِطْعَةٌ مِنْ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلْبِطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.

أَمَّا اسْتَانَهَايِ شَمَالِي سِه گَانِه بَرِ سَاخِلِ دَرِيَايِ مَازَنْدِرَانَ بِه خَاطِرِ چَشْمِ نَدَازَهَايِ زِيَايِشَانِ جَالِبِأَنْدِ، وَ گُوِيِي تَگِه اِي از بَهْشْتَنْدِ وَ آنَهَا بَرَايِ كَارْتِ پَسْتَالِهَا مُنَاسِبِ هَسْتَنْدِ.

لَا بُدَّ مِنْ تَأْلِيْفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذِبِ السِّيَاحِي فِي إِيرَانَ، نَذْكُرُ قِسْمًا آخَرَ مِنْهَا:

بَرَايِ بَرِشْمَرْدَنِ مَنَاطِقِ دَارَايِ جَاذِبَةٌ گَرْدِشْگَرِي دَرِ إِيرَانَ نَاگَزِيْرِ بِه نُوْشْتَنِ كِتَابِي بَزْرگِ هَسْتِيْمِ، بَخْشِ دِيگَرِي از آنَهَا رَا ذَكْرِ مِي كُنِيْمِ:

يَزْدَ وَ حَلَوِيَاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، يَزْدَ وَ شِيْرِيْنِي جَاتِ وَ مَنَاطِقِ كُوِيْرِيْشِ

وَ تَبْرِيْزَ وَ سُوْفَهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سُوْقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ.

تَبْرِيْزِ وَ بَاْزَارِ مَشْهُورِشِ كِه بَزْرگَتَرِيْنِ بَاْزَارِ سَقْفِ دَارِ (سِرْپُوْشِيْدِه) جِهَانَ اسْتِ.

وَ بَحِيْرَةُ زَرِيْبَارِ فِي مَرِيْوَانَ، وَ قُبَّةُ سُلْطَانِيَّةِ فِي زَنْجَانَ، وَ مُتَحَفُ التَّرَاثِ الرَّيْفِي قُرْبَ رَشْتِ، وَ آلَافُ الْمَنَاطِقِ الْآخَرِي.

دَرِيَاچَه زَرِيْوَارِ دَرِ مَرِيْوَانَ، گَنْبِدِ سُلْطَانِيَّةِ دَرِ زَنْجَانَ، مَوْزَه رُوْسْتَايِي نَزْدِيْكَ رَشْتِ وَ هَزَارَانَ مَنَطَقَه دِيگَرِ.

فَتَنَوُّوعُ مَعَالِمِ إِيرَانَ وَ اسْتِقْرَارُ الْوَضْعِ الْأَمْنِي فِيهَا يُشْجِعُ السَّائِحِيْنَ إِلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِرُؤْيَةِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيْعَتِهَا الْخَلَابَةِ.

تَنَوُّوعِ آثَارِ إِيرَانَ وَ اسْتِقْرَارِ وَضْعِيَّتِ اِيْمَنِ، گَرْدِشْگَرَانَ رَا بِه سَفَرِ بِه إِيرَانَ بَرَايِ دِيْدَنِ زِيَايِي آثَارِ وَ طَبِيْعَتِ جَدَّأَبْشِ تَشْوِيْقِ مِي كُنْدِ.

☆ الْمُعْجَم ☆ برگرد

قَضَاءُ الْعَطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات كَهْفٌ : غار «جمع: كهوف» لِابْدٍ مِنْ : ناگزیر مَعَالِمٌ : آثار مَلْحُوظٌ : قابل ملاحظه مَنَاطِقُ الْجَذَبِ السِّيَاحِيِّ : مناطق دارای جاذبه جهانگردی نَفْطٌ : نفت وَقَعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد (مضارع: يَفْعُ) يَدَوِيَّةٌ : دستی	خَلَابٌ : جذاب «معالم ایران الخلابة» آثار جذاب ایران سَجَادٌ : فرش سِيَاحَةٌ : جهانگردی، گردشگری شَاطِئٌ : ساحل «جمع: شواطئ» صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری رَائِعٌ : جالب رِيْفِيٌّ : روستایی عَطَلَةٌ : تعطیلی عِمَارَةٌ : ساختمان فُسْتُقٌ : پسته قَائِمَةٌ : لیست قُبَّةٌ : گنبد	أَثَرِيٌّ : تاریخی احْتَوَاءٌ : دربرگرفتن إِحْصَاءٌ : شمارش أَطْوَلٌ : بلندترین بَحِيرَةٌ : دریاچه بَرِيدٌ : پست «بطاقة بريدية: کارت پستال» تَرَاثٌ : میراث تَسْجِيلٌ : ثبت کردن ثَقَافِيَّةٌ : فرهنگی جَذَبٌ : جذب کرد حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد حَلَوِيَّاتٌ : شیرینیجات
--	--	--

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

📌 اِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَن جَوَابِ قَصِيرٍ لِهَذِهِ الْأَسْئَلَةِ.

در متن درس جوابی کوتاه برای این سوالها جست و جو کن.

۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟ جَوَابُ ﴿١﴾ كَهْفُ عَلِيِّ صَدْرٍ فِي هَمْدَانَ
 ترجمه: اسم غاری که از طولانی ترین غارهای آبی جهان است، چیست؟

۲- مِمَّ ١ تَسْتَطِيعُ إِيرَانَ أَنْ تَحْصَلَ عَلَيَّ ثَرَوَةٌ بَعْدَ النِّفْطِ؟ جَوَابُ ﴿٢﴾ مِنَ السِّيَاحَةِ
 ترجمه: ایران بعد از نفت از چه چیزی می تواند ثروت به دست آورد؟

۳- أُذْكَرُ عِمَارَةً مِنَ الْعِمَارَاتِ الْأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ. جَوَابُ ﴿٣﴾ جِسْرُ خَوَاجُو*
 ترجمه: بنایی از بناهای تاریخی در شهر اصفهان را بیان کن.

۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟ جَوَابُ ﴿٤﴾ الصَّنَاعَةُ الْيَدَوِيَّةُ
 ترجمه: کدام صنعت ایرانی جهانگردان را از کل جهان جذب می کند؟

۵- أَيْنَ تَقَعُ ٢ قَلْعَةُ الْوَالِي؟ جَوَابُ ﴿٥﴾ فِي إِيلَامِ
 ترجمه: قلعه والی کجا واقع است؟

۱- مِمَّ = مِنْ + مَا: از چه ۲- تَقَعُ: واقع است * از متن درس حذف شده ولی فعلا در درک مطلب آمده است.

ه اِعْلَمُوا ه برگرد

إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْأِسْمِيَّةِ وَالْفِعْلِيَّةِ

اعراب به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع‌اند: **مَعْرَبٌ** و **مَبْنِيٌّ**

علامت حرف آخر بیشتر اسم‌ها با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند که به آنها «**مَعْرَبٌ**» گفته می‌شود؛ بیشتر

اسم‌ها معرب‌اند؛ مانند «اللَّهِ» در جمله‌های زیر:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ الْحَزَاب: ۵۱

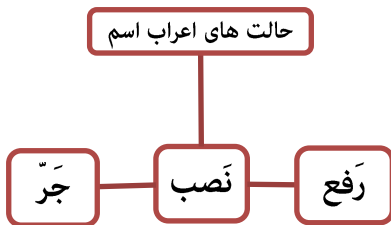
﴿وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۹

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «**مَبْنِيٌّ**» نامیده می‌شوند؛ مانند: ضمائر

(أَنْتُمْ، كُمْ، ...)؛ اسم اشاره (هَذَا، ذَلِكَ، ...)؛

کلمات پرسشی (أَيْنَ، مَنْ، ...)

حالت های اعراب اسم



حالت های اعراب اسم:

اعراب رفع و علامت آن «**ـَ ، ـِ ، ـُ**» و **وَ** در جمع مذکر، **اِنَّ** در مثنی «است؛

مانند **اَلْكَاتِبُ**، **كَاتِبٌ**، **اَلْكَاتِبُونَ**، **اَلْكَاتِبَانِ**

اعراب نصب و علامت آن «**ـِ ، ـِ ، ـِ**» **يِنَّ** در جمع مذکر، **يِنَّ** در مثنی «است؛

مانند **اَلْكَاتِبِ**، **كَاتِبًا**، **اَلْكَاتِبِينَ**، **اَلْكَاتِبَيْنِ**

اعراب جر و علامت آن «**ـِ ، ـِ ، ـِ**» **يِنَّ** در جمع مذکر، **يِنَّ** در مثنی «است؛

مانند **اَلْكَاتِبِ**، **كَاتِبٍ**، **اَلْكَاتِبِينَ**، **اَلْكَاتِبَيْنِ**

کلمه دارای اعراب رفع را «**مرفوع**»؛

دارای اعراب نصب را «**منصوب**»؛

و دارای اعراب جر را «**مجرور**» می‌نامند.

كَمْ اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۱): عَيْنُ اِعْرَابِ الْاَسْمَاءِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَالْمَنْصُوبَةِ وَالْمَجْرُورَةِ.

۱- قَرَأَ الطَّالِبُ الْمَجْدُ قَصِيدَةً رَائِعَةً. دانش آموز کوشا قصیده جالب و دل‌انگیزی خواند.

الطالب: فاعل و مرفوع به ضمّه / قصیده: مفعول و منصوب به فتحه

۲- لَا تَكْتَبْ شَيْئًا عَلَى الْاَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. چیزی روی آثار تاریخی ننویس.

التاريخية: صفت و مجرور به کسره

۳- رَسَمَ الْاَوْلَادُ صُورَةً جَمِيلَةً عَلَى رَمْلِ السَّاحِلِ. فرزندان عکس زیبایی روی ماسه ساحل کشیدند. رمل: ماسه

الاولاد: فاعل و مرفوع به ضمّه / جميلة: صفت و منصوب به فتحه / الساحل: صفت و مجرور به کسره

با نقش های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با اعراب این نقش‌ها آشنا شوید.
فاعل، مبتدا و خبر، مرفوع اند و مفعول، منصوب است (البته هنگامی که یک اسم ظاهر باشند).

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ قالوا هذا ما وعدنا الله ﴿الأحزاب: ۲۲﴾

فاعل و مرفوع به واو مفعول و منصوب به فتحه فاعل و مرفوع به ضمّه
و وقتی مؤمنان دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا به ما وعده داده است.»

مَرَّةً الْعِلْمِ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

مبتدا و مرفوع به ضمّه خبر و مرفوع به ضمّه
نتیجه عقل، اخلاص در کار است.

کلمه اختیر نفسك (۲): أعرب الكلمات الملوّنة.

۱- مَدِيرَ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفٌ أَمَامَ الْأَصْطَفَافِ الصَّبَاحِيِّ.

مدیر مدرسه مقابل صف صبحگاه ایستاده است.

- مَدِيرَ : مبتدا و مرفوع به ضمّه / -واقِفٌ : خبر و مرفوع به ضمّه

۲- أَلْوَنُ الْبِنْفَسَجِيِّ لِعُرْقَةِ النَّوْمِ مَهْدِيٌّ الْأَعْصَابِ.

رنگ بنفش برای اتاق خواب آرامش بخش اعصاب است.

- أَلْوَنُ : مبتدا و مرفوع به ضمّه / -مَهْدِيٌّ : خبر و مرفوع به ضمّه

۳- لَا يَصْدُقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.

عاقل سخن کسی را که زیاد دروغ می‌گوید باور نمی‌کند.

-الْعَاقِلُ : فاعل و مرفوع به ضمّه / -قَوْلَ : مفعول و منصوب به فتحه

إعراب الصّفة و المضاف إليه

با صفت و مضاف‌الیه در پایه نهم آشنا شدید. صفت در اعراب تابع (پیرو) موصوف خودش است و اعراب مضاف‌الیه

جر است (مضاف‌الیه مجرور است؛ یعنی دارای علامت **ـِ**، **ـِ**، **ـِ** یا **بِنِ** است).

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول می‌توانند بعد از خودشان صفت یا مضاف‌الیه داشته باشند؛

مثال:

أَلْوَنُ الْأَبْيَضُ لَوْنُ الْهُدُوءِ.

مبتدا و مرفوع به ضمّه صفت و مرفوع به ضمّه خبر و مرفوع به ضمّه مضاف‌الیه و مجرور به کسره

فَحَصَّ الطَّبَّيْبُ أَسْنَانَ الْوَالِدِ الصَّغِيرِ.

فاعل و مرفوع به ضمّه مفعول و منصوب به فتحه مضاف‌الیه و مجرور به کسره صفت و مجرور به کسره

کلمه اختیر نفسک (۳): عَيْنِ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ، ثُمَّ اذْكَرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱- رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ. رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.

اللَّهُ : مضافٌ اليه و مجرور به كسره / الْوَالِدَيْنِ : مضافٌ اليه و مجرور به (ی)

۲- سَكُوتُ الْإِنْسَانِ سَلَامَةٌ لِلْإِنْسَانِ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سکوت زبان (موجب) سلامتی انسان است.

الْإِنْسَانِ: مضافٌ اليه و مجرور به كسره / الْإِنْسَانِ: مضافٌ اليه و مجرور به كسره

۳- يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَ يَصْدُقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.

انسان ناتوان دروغ می گوید و انسان قدرتمند راست می گوید.

الضَّعِيفُ: صفت و مرفوع به ضمّه / الْقَوِيُّ: صفت و مرفوع به ضمّه

۴- اَلطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ.

دانش آموزان مؤدب نزد معلمان قابل احترام هستند.

الْمُؤَدَّبُونَ: صفت و مرفوع به (و) / الْمُعَلِّمِينَ: مضافٌ اليه و مجرور به (ی)

۵- اَلشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.

ملت دانا ملتی موفق هستند.

الْعَالِمُ: صفت و مرفوع به ضمّه / نَاجِحٌ: صفت و مرفوع به ضمّه

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه‌گفت‌وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(في الصيدليّة)

در داروخانه

◆ الـحاجّ (حاجی)	◆ الـصيدليّ (داروخانه دار)
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ ³ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. - ببخشید، نسخه ای ندارم و این داروهای نوشته شده بر روی برگ را می‌خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: - برگ را به من بدهید (بده)، محرار ⁴ ، حبوب مسكنة للصداع، حبوب مهدئة، كبسول أمبیسیلین، قطن ⁵ طبي، مرهم لحساسية الجلد ⁶ ... - دماسنج، قرص های مسکن سردرد، قرص های آرام‌بخش، کپسول آمپی‌سیلین، پنبه طبی، پماد برای حساسیت پوست ... لا بأس، لكن لا أعطيك أمبیسیلین. - اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین به شما نمی‌دهم.
لماذا، أما عندكم؟ - چرا؟ آیا ندارید؟	لا؛ عندنا، ولكن بيعها بدون وصفة غير مسموح. - نه، داریم، ولی فروش آن بدون نسخه، غیرمجاز است (مجاز نیست یا ممنوع است).
شكراً جزيلاً، يا حضرة الصيدلي. - خیلی ممنون، آقای داروخانه‌دار.	لمن تشتري هذه الأدوية؟ - برای چه کسی این داروها را می‌خری؟
أشترتها لزملائي في القافلة. - برای همراهانم در کاروان می‌خرم.	الشفاء من الله. - درمان از جانب خداست.

۱- صیدلیّة: داروخانه

۲- صیدليّ: داروخانه دار

۳- أدویة: داروها «مفرد: دواء»

۴- محرار: دماسنج

۵- قطن: پنبه

۶- جلد: پوست



کلمات التمارین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- آلهٌ لِلإِطْلَاعِ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَالْجَوِّ. ﴿محرارٌ﴾
ترجمه: ابزاری است برای آگاه شدن از دمای بدن و هوا ﴿دماسنج﴾

۲- يَوْمَ الأَسْتِرَاحَةِ لِلْمُوظَّفِينَ وَالْعُمَّالِ وَالطُّلَّابِ. ﴿أعطلةٌ﴾
ترجمه: روز استراحت برای کارمندان و کارگران و دانش آموزان ﴿تعطیلی﴾

۳- مَنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ البِحَارِ وَالمُحِيطَاتِ. ﴿شاطئٌ﴾
ترجمه: منطقه خشکی کنار دریاها و اقیانوسها ﴿ساحل﴾

۴- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَالِ وَاسْتَلَامِهَا. ﴿أَلْبَرِيدِ﴾
ترجمه: اداره‌ای برای تحویل دادن و تحویل گرفتن نامه‌ها ﴿اداره پست﴾

۵- نَبَاتٌ يَعْطِي مَرّاً أبيضَ اللونِ. ﴿القُطْنِ﴾
ترجمه: گیاهی که میوه سفید رنگ می‌دهد ﴿پنبه﴾

۶- مَكَانٌ لِبَيْعِ الأَدْوِيَةِ. ﴿الصَّيْدَلِيَّةِ﴾
ترجمه: جایی برای فروش دارو ﴿داروخانه﴾

● التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعُ فِي الفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

تراث (میراث) / قُبَّة (گنبد) / جِلْدِي (پوستی) / رَائِعَةٌ (جالب) / السِّيَاحِي (گردشگری) / الرِّيفِ (روستا) / الحَلَوِيَّاتُ (شیرینیجات)

۱- كَانَ لِصَدِيقِي^۱ مَرَضٌ فَذَهَبَ إِلَى المُسْتَشْفَى. [كَانَ + ل = داشت] ← جِلْدِي
﴿دوستم بیماری (پوستی) داشت پس به بیمارستان رفتم.﴾

۲- قَرَأْتُ قَصِيدَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي. ← رَائِعَةٌ
﴿قصیده‌ای (جالب) از ملک الشعراء احمد شوقی خواندم.﴾

۳- جَلَسْنَا تَحْتَ شاهِ شِراغِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَدِينَةِ شِيرَاز. ← قُبَّة
﴿در شهر شیراز زیر (گنبد) شاه چراغ - درود بر او باد- نشستیم.﴾

۴- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الجَذَبِ فِي إِيرانِ. ← السِّيَاحِي
﴿همانا کردستان از مناطق جذب (گردشگری) در ایران است.﴾

۵- الأَعِيشُ فِي جَمِيلٌ جِدًّا. ← الرِّيفِ
﴿زندگی در (روستا) بسیار زیباست.﴾

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- رأينا من أمريكا الوسطى في المتحف.
 سائحان سائحين
 ﴿در موزه، دو گردشگر از آمریکای مرکزی را دیدم.﴾
 (سائحین): چون مفعول منصوب است در جمع مذکر به (ی)
- ۲- ساعدت المرأة التي تصادمت بالسيارة.
 الممرضتان الممرضتين
 ﴿دو پرستار به زنی که با ماشین تصادف کرده بود، کمک کردند.﴾
 (الممرضتان): فاعل و مرفوع به الف
- ۳- حزن في قلوبهم لا في وجوههم.
 المؤمنون المؤمنین
 ﴿اندوه مؤمنان در دلهایشان هست نه در چهره‌هایشان.﴾
 (المؤمنین): مضاف الیه و مجرور به (ی)
- ۴- وقفنا في بداية الساحة الأولى.
 الشرطيان الشرطيين
 ﴿پلیس‌ها در ابتدای میدان اولی ایستادند.﴾
 (الشرطیان): مبتدا و مرفوع به الف
- ۵- حاضرون في مهرجان المدرسة.
 المعلمون المعلمين
 ﴿معلم‌ها در جشنواره مدرسه حاضر هستند.﴾
 (المعلمون): مبتدا و مرفوع به واو
- ۶- نزل من طائراتهم الحربية.
 الطيارون الطيارين
 ﴿خلبانان از هواپیماهای جنگی‌شان پیاده شدند.﴾
 (الطيارون): فاعل و مرفوع به واو

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمَعْرَبَةَ مِنْ نَاحِيَةِ الْقَوَاعِدِ.

- | | | | |
|--|--|---|---|
| <input checked="" type="checkbox"/> ۱- سَعِيدٌ | <input type="checkbox"/> كَيْفَ | <input type="checkbox"/> هُوَ | <input type="checkbox"/> كُمْ |
| <input type="checkbox"/> ۲- هَذَا | <input type="checkbox"/> هُوَلاءِ | <input checked="" type="checkbox"/> اللَّهُ | <input type="checkbox"/> ذَلِكَ |
| <input type="checkbox"/> ۳- هِيَ | <input type="checkbox"/> أَنْتِ | <input type="checkbox"/> نَحْنُ | <input checked="" type="checkbox"/> صَحِيفَةٌ |
| <input checked="" type="checkbox"/> ۴- بَرِيدٌ | <input type="checkbox"/> أَوْلَادُكَ | <input type="checkbox"/> تِلْكَ | <input type="checkbox"/> هَذِهِ |
| <input type="checkbox"/> ۵- هَلْ | <input checked="" type="checkbox"/> فُسْتُقٌ | <input type="checkbox"/> أَيْنَ | <input type="checkbox"/> مَتَى |

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- ﴿هَلْ جَزَاءَ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ٦٠

﴿ترجمه: آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟﴾
 -الإحسان: مضاف الیه و مجرور به کسره

۲- خَيْرَ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: بهترین مردم کسی است که به مردم سود رساند.

-الناس: مضاف الیه و مجرور به کسره

-الناس: مفعول و منصوب به فتحه

۳- أَلَدَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

ترجمه: روزگار دو روز است، روزی به نفع تو و روزی به زیان تو.

-يَوْمَانِ: خبر و مرفوع به (الف)

۴- جَمَالَ الْعِلْمُ نَشْرَهُ وَ مَهْرَتَهُ الْعَمَلُ بِهِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

ترجمه: زیبایی علم گسترش آن است و نتیجه اش (میوه اش) عمل کردن به آن است.

-نَشْرَهُ: خبر و مرفوع به ضمه

-مَهْرَهُ: مبتدا و مرفوع به ضمه

۵- اسْتَخْرَجَ الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنْ بئرِ الْقَرْيَةِ.

ترجمه: کشاورزان آبی از چاه روستا استخراج کردند.

-الْفَلَاحُونَ: فاعل و مرفوع به (و)

-ماء: مفعول به و منصوب به فتحه

۶- أَلْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ.

ترجمه: عقل سالم در بدن سالم است.

-السَّلِيمِ: صفت و مرفوع به ضمه

الدرس السابع برگرد

﴿ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ﴾ ^{هود: ۶۱}

او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد.

الدرس السابع (درس هفتم)

صناعة النفط : صنعت نفت

كيف نحصل على النفط؟ چگونه نفت را به دست می‌آوریم؟

يستخرج الإنسان النفط من باطن الأرض؛ وهذا الاستخراج في بعض الأوقات يستغرق وقتاً طويلاً، لأن الحفر يكون في طبقات الصخور.

انسان نفت را از درون زمین استخراج می‌کند و گاهی این استخراج وقت بسیاری می‌گیرد؛ زیرا حفر در طبقات صخره‌هاست.

في إيران ثروات كثيرة في باطن الأرض؛ بلادنا غنية بالنفط والغاز وهي تصدر قسماً منها إلى البلدان الصناعية.

در ایران ثروت‌های بسیاری درون زمین وجود دارد؛ کشور ما سرشار از نفت و گاز است و بخشی از آنها را به کشورهای صنعتی صادر می‌کند.

عرف الإنسان النفط من قديم الزمان وكان يجمعه من سطح الأرض ويستفيد منه كوقود وللمعالجة الأمراض الجلدية.

انسان نفت را از دیرباز شناخته است و آن را از سطح زمین جمع می‌کرد و به عنوان سوخت و برای درمان بیماری‌های پوستی از آن استفاده می‌کرد.

يحفر العمال بئراً ويضعون أنبوباً فيها، فيصعد النفط بواسطة الأنبوب، ويفتح ويغلق الأنبوب بحنفيات.

کارگران چاهی را حفر می‌کنند و در آن لوله‌ای می‌گذارد، پس نفت به وسیله لوله‌ها بالا می‌رود، و لوله‌ها با شیرهایی باز و بسته می‌شوند.

نقل النفط عبر الأنابيب أقل خطراً ونقته من نقله بناقلات النفط؛ ولتسهيل نقل النفط بواسطة الأنابيب عبر المنحدرات تستخدم آلات لتقليل الضغط حتى تبقى الأنابيب سالمة.

انتقال نفت از راه لوله‌ها کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر از انتقال آن از راه نفتکش‌هاست و برای آسان‌سازی انتقال نفت به وسیله لوله‌ها از سرازیری‌ها دستگاه‌های کاهش فشار استفاده می‌شود تا لوله‌ها سالم بمانند.

لإيران تجارب كثيرة في صناعة نقل النفط عبر الأنابيب وهي من أكبر الدول المصدرة للنفط وأنجحها في مد خطوط الأنابيب وصيانتها من أماكن الإنتاج إلى أماكن الاستهلاك.

ایران تجربه‌های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها دارد و از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق‌ترین آنها در کشیدن خطوط لوله‌ها و نگهداری آنها از مکان‌های تولید تا مکان‌های مصرف است.

على امتداد الأنابيب توجد أعمدة اتصالات كمحطات إنذار، ولوحات تحذيرية باللون الاصفر تحذر المواطنين من حفر الأرض لبناء عمارة أو للزراعة؛

در امتداد لوله‌ها دکل‌های مخابراتی به عنوان ایستگاه‌های هشدار وجود دارند و تابلوهای هشدار به رنگ زرد شهروندان را از کندن زمین برای ساخت ساختمان یا کشاورزی بر حذر می‌دارد؛

و يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ صِيَانَةُ هَذِهِ الْأَنْبِيِبِ وَالْإِتِّصَالُ بِالشَّرِكَةِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْحَظَرِ.

و بر هر هم‌میهنی واجب است که از این لوله‌ها نگهداری کند و هنگام دیدن خطر با شرکت تماس بگیرد.

نَحْصُلُ مِنَ النَّفْطِ عَلَى مُشْتَقَّاتٍ كَثِيرَةٍ كَالْبَنْزِينَ وَالزَّيْتِ؛ وَ لِلنَّفْطِ اسْتِعْمَالٌ آخَرٌ فِي الصَّنَاعَةِ، فَيَصْنَعُ مِنْهُ الْمَطَاطُ وَالْعَطُورُ وَالْأَدْوِيَّةُ وَ مَبِيدَاتِ الْحَشَرَاتِ، وَ مَوَادَّ التَّجْمِيلِ وَ مَعْجُونُ الْأَسْنَانِ وَ السَّمَادُ الْكِيمِيَاوِي وَ غَيْرَهَا.

از نفت فرآورده‌های بسیاری مانند بنزین و روغن به دست می‌آوریم و نفت در صنعت استفاده دیگری دارد، از آن پلاستیک، عطر، دارو، حشره کش، مواد آرایشی، خمیردندان، کودشیمیایی و غیره ساخته می‌شود.

كَيْفَ يَنْقَلُ النَّفْطُ وَ إِلَى أَيْنَ؟ يَنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْأَبَارِ أَوْ الْمَوَانِي إِلَى الْمَصَافِي عَبْرَ الْأَنْبِيِبِ.

نفت چگونه و به کجا انتقال داده می‌شود؟ نفت از چاه‌ها یا بندرها به پالایشگاه‌ها از راه لوله‌ها منتقل می‌شود.

ثُمَّ تَنْقَلُ النَّاقِلَاتُ مُشْتَقَّاتِ النَّفْطِ مِنَ الْمَصَافِي إِلَى مَحَطَّاتِ الْوَقُودِ فِي الْبِلَادِ.

سپس نفتکش‌ها فراورده‌های نفت را از پالایشگاه‌ها به ایستگاه‌های سوخت در کشور انتقال می‌دهند.

☆ الْمُعْجَم ☆ برگرد

مَطَاط : پلاستیک، کائوچو مَنْحَدَر : سرازیری مَوَادَّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی مَوَانِي : بندرها «مفرد: میناء» نَاقِلَاتِ النَّفْطِ : نفتکش‌ها وَقُودِ : سوخت (مواد سوختی) يَجِبُ : واجب است، باید يَضَعُونَ : قرار می‌دهند وَضَعَ : قرار داد / يَضَعُ : قرار می‌دهد يَفْتَحُ : باز می‌شود يَخْلُقُ : بسته می‌شود يَنْقَلُ : منتقل می‌شود	تَحْذِيرِيَّةٌ : هشدار آمیز حَصَلَ عَلَى : به دست آورد سَمَاد : کود صَدَرَ : صادر کرد صَخُور : صخره‌ها صِيَانَةٌ : نگهداری، تعمیر غَاز : گاز مَبِيدَةُ الْحَشَرَاتِ : حشره کش مَحْطَةٌ : ایستگاه مَدَّ خُطُوطَ الْأَنْبِيِبِ : کشیدن خطوط لوله مَصَافِي : پالایشگاه‌ها «مفرد: مَصْفَى» مَصْدَرَةٌ : صادرکننده	أَبَار : چاه‌ها «مفرد: بئر» اتِّصَالَاتُ : مخابرات اسْتَعْمَرَ : خواستار آباد کردن شد اسْتَعْرَقَ وَقْتًا طَوِيلًا : وقتی طولانی گرفت استهلاك : مصرف أَقْلَّ خَطَرًا : کم خطرتر، کم خطرترین أَنْبُوبٌ : لوله «جمع: أَنْبِيِب» أَنْجَحَ : موفق‌تر، موفق‌ترین إِنْذَارٌ : هشدار أَنْشَأَ : پدیدآورد، آفرید بِلْدَانٌ : کشورها «مفرد: بَلَد» بِنَاءٌ : ساختن، ساختمان
--	--	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

لَمْ يَكُنْ عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗
جمله درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن.

۱- لِبِلَادِنَا تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ. (✓)
کشور ما تجربه‌های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها دارد.

۲- يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّفْطِ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ. (✓)
انسان نفت را در صنعت مواد آرایشی استفاده می‌کند.

۳- عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبَابِ لَا تَوْجِدُ أَعْمَدَةً اتِّصَالَاتٍ. (✗) تَوْجَدُ
در امتداد لوله‌ها دکل‌های مخابراتی وجود ندارند.

۴- يَنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْبَيْرِ إِلَى مِينَاءِ التَّصْدِيرِ. (✗) إِلَى الْمَصَافِي
نفت از چاه به بندر صادرات منتقل می‌شود.

۵- نَقَلَ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ أَكْثَرَ خَطَرًا. (✗) أَقَلَّ خَطَرًا
انتقال نفت از راه لوله‌ها خطرناک‌تر است.

ه اِعْمُوا ه برگرد

«أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ»

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می زند: زده می‌شود دید: دیده شد می بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← عَسَلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خَلَقَ: آفریده شد) ←

(يَغْسِلُ: می‌شوید ← يَغْسِلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

کَتَبَ: نوشت	كُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يَضْرِبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يَعْرِفُ: می‌شناساند	يَعْرِفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: فرو فرستاد	أُنْزِلَ: فرو فرستاده شد	يُنْزِلُ: فرو می‌فرستد	يُنْزِلُ: فرو فرستاده می‌شود
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	اسْتُحْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَحْدِمُ: به کار می‌گیرد	يَسْتَحْدِمُ: به کار گرفته می‌شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا ببینید.

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل»^۱ می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل مرفوع است؛ مثال:

﴿...سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْأَلُونَ﴾ الرَّحْمَنُ: ۱۹
نایب فاعل و مرفوع

...گواهی آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.

﴿يَعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۵
نایب فاعل و مرفوع به واو

تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

يَفْتَحُ بَابٌ صَالَةً الْإِمْتِحَانِ لِلطَّلَابِ.
نائب فاعل و مرفوع

در سالن امتحان برای دانش آموزان گشوده می‌شود.

۱- نائب فاعل همانند فاعل فقط به صورت یک اسم ظاهر در کتاب تدریس شده است.

بیشتر بدانیم

كودكٌ غُذِيَ غُذِيَ ← غذا خورده شد.

بِأَغْبَانٍ نَهَالٌ رَا كَاشَتَ ← نهال کاشته شد.

دانش‌آموز کتاب خرید ← کتاب خریده شد.

در عبارات سمت راست، فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « معلوم » هستند ولی در عبارات سمت چپ فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « مجهول » می‌باشند.



فعل‌ها از جهت « فاعل » بر دو نوع‌اند :

۱) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص است، فعل معلوم نام دارد.

۲) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص نیست، فعل مجهول نام دارد.



نکته مهم ۱: در زبان فارسی فعل‌ها را می‌توان با فعل کمکی « شد » و مشتقات آن مجهول کرد.

صفت مفعولی + مشتقات شدن = فعل مجهول

نکته مهم ۲: در زبان عربی مجهول کردن فعل‌ها، قاعده خاصی دارد که باید دقیقاً آنها را بیاموزیم.

نکته مهم ۳: فعل‌های گذرا به مفعول را می‌توان مجهول کرد.



◆ روش مجهول کردن افعال عربی :

◆ مجهول فعل ماضی در زبان عربی :

۱) به عین‌الفعل یعنی دومین حرف اصلي « كسره — » می‌دهیم .

۲) حروف متحرك ما قبل عین‌الفعل را (مضموم —) می‌کنیم .

مانند، نَصَرَ : (یاری کرد)، نَصِرَ (یاری شد)؛

خَلَقَ : (آفرید)، خُلِقَ : (آفریده شد)؛

احْتَرَمَ : (احترام کرد)، احْتُرِمَ : (احترام شد) .

◆ مجهول فعل مضارع در زبان عربی :

۱) به عین‌الفعل یعنی دومین حرف اصلي « فتحه — » می‌دهیم .

۲) فقط حرف مضارعه را (مضموم —) می‌کنیم .

مانند، يَنْصِرُ : (یاری می‌کند)، يَنْصَرُ : (یاری می‌شود)؛

يَخْلُقُ : (می‌آفریند)، يَخْلُقُ : (آفریده می‌شود)

يَحْتَرِمُ : (احترام می‌کند)، يَحْتَرَمُ : (احترام می‌شود)

کلمه اختیر نفسک: اُكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ البقرة: ۱۸۵

ماه رمضان که در آن قرآن
شهر: مبتدا و مرفوع به ضمّه / القرآن: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

◀ اُنزِلَ (فرو فرستاده شد)

۲- ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الأعراف: ۲۰۴

و هرگاه قرآن پس به آن گوش فرا دارید.
القرآن: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

◀ قُرِئَ (خوانده شود)

۳- ﴿تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا﴾ الرحمن: ۴۱

چیزها به کمک متضادهایشان
الأشياء: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

◀ تُعْرَفُ (شناخته می‌شوند)

۴- أُغْلِقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

راننده در اتوبوس مدرسه را
السَّائِقُ: فاعل و مرفوع به ضمّه / باب: مفعول و منصوب به فتحه / الْمَدْرَسَةُ: مضاف الیه و مجرور به کسره

◀ أُغْلِقَ (بست)

۵- طَبَخَتْ وَالِدَةٌ سَعِيدٍ طَعَامًا لَذِيذًا.

مادر سعید خوراک خوشمزه‌ای
والدّة: فاعل و مرفوع به ضمّه / سَعِيدٍ: مضاف الیه و مجرور به کسره / طَعَامًا: مفعول و منصوب به فتحه

◀ طَبَخَتْ (پخت)

۱- اُكْمِلْ: کامل کن

۲- اِسْتَمِعُوا: گوش فرا دهید

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهایی (با مسئول پذیرش هتل)

◆ مَسْئُولُ اسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)	◆ اَلْسَائِحُ (گردشگر)
◆ ماهو رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟ شماره اتاق چند است؟	◆ رَجَاءٌ اَعْطِنِي ^۲ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بدهید.
◆ تَفَضَّلْ. بفرما	◆ مِثْنَانٍ وَ عَشْرُونَ. ۲۲۰
◆ اَعْتَذِرُ مِنْكَ، اَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ. از شما معذرت می خواهم، ۳۳۰ را به شما دادم.	◆ عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاق من نیست.
◆ مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا اِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ، ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعد از ظهر سپس همکارم بعد از من می آید.	◆ لِابَّاسٍ، يَاحِبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ ^۳ ؟ عیبی نداره، دوست من، ساعت کار شما چند است؟
◆ اَلْفُطُورِ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ اِلَّا رُبْعًا؛ صبحانه از هفت و نیم تا یه ربع به نه؛ ◆ اَلْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع؛ ◆ اَلْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ اِلَّا رُبْعًا. شام از هفت تا یک ربع به نه.	◆ مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ زمان‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت‌هایی هست؟
◆ شاي وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ ^۶ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبِّي الْمَشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو	◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟
◆ رِزٌّ مَعَ دَجَاجٍ ^۷ . برنج با مرغ	◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟ وَ غِذَايَ نَاهَارٍ چيست؟
◆ رِزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^۸ بَادَنْجَانٍ. برنج با خورشت بادمجان	◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ وَ غِذَايَ شَامٍ چيست؟
◆ لِاشْكُرَكَ عَلَى الْوَاجِبِ. وظیفه‌ام است، تشکر لازم نیست.	◆ اَشْكُرُكَ. از شما سپاسگزارم (متشکرم)

4- مَوَاعِدُ: وقت‌ها
8- مَرَقٌ: خورشت

3- دَوَامٌ: ساعت کار
7- دَجَاجٌ: مرغ

2- اَعْطِنِي: به من بده
6- زُبْدَةٌ: کره

1- مَسْئُولُ اسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش
5- جُبْنَةٌ: پنیر

کلمات التمارین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- مَكَانٌ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ تُشَاهِدُ السُّفُنَ إِلَى جَنْبِهِ هـ الْمِينَاءُ (بندر)
جایی است در ساحل دریا که کشتی‌ها کنار آن دیده می‌شوند. (۱. سُنُّن: کشتی‌ها)

۲- حَفْرَةٌ عَمِيقَةٌ يَسْتَخْرَجُ الْمَاءَ أَوْ النَّفْطَ مِنْهَا هـ الْبَيْتُ (چاه)
حفره‌ای ژرف و عمیق است که آب یا نفت از آن بیرون آورده می‌شود.

۳- مَادَّةٌ كَالْبَنْزِينِ وَالنَّفْطِ وَالْغَازِ هـ وَقُودٌ (سوخت)
ماده‌ای است مانند بنزین و نفت و گاز.

۴- الْأَسْتِعْمَالُ وَالْأَسْتِفَادَةُ هـ الْأَسْتِهْلَاكُ (مصرف)
به کار گرفتن و استفاده کردن.

۵- الْأَحْفَاطُ عَلَى الْأَشْيَاءِ هـ الْأَصْيَانَةُ (نگهداری، تعمیر)
نگهداری از اشیا

● التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

استهلاك / سَمَادٌ / سَائِلٌ / تَنْقُلُ / تَسْتَعْرِقُ / سُنُّنٌ / الْمَحْطَّةُ
استهلاك: مصرف / سَمَادٌ: کود / سَائِلٌ: مایع / تَنْقُلُ: انتقال می‌دهد / تَسْتَعْرِقُ: طول می‌کشد / سُنُّنٌ: کشتی‌ها / الْمَحْطَّةُ: ایستگاه

۱- وَقَفَّتِ الْحَافِلَةُ فِي حَتَّى يَذْهَبَ الْمُسَافِرُونَ إِلَى دَوْرَاتِ الْمِيَاهِ. هـ الْمَحْطَّةُ
اتوبوس در (ایستگاه) ایستاد تا مسافران به سرویس‌های بهداشتی بروند.

۲- كَمَ سَاعَةً السَّفَرَةُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟ هـ تَسْتَعْرِقُ
سفر از مکه به مدینه منوره چند ساعت (طول می‌کشد)؟

۳- السِّيَارَةُ أَخْشَابًا مِنَ الْغَابَةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوَرَقِ. هـ تَنْقُلُ
خودرو چوب‌هایی را از جنگل به کارخانه کاغذ (انتقال می‌دهد).

۴- صُنِعَ جِهَازٌ لِتَقْلِيلِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْحَاسِبِ. هـ اسْتِهْلَاكِ
دستگاهی برای کاهش (مصرف) برق در رایانه ساخته شده است.

۵- الْأَنْفُطُ أَسْوَدُ تُصْنَعُ أَشْيَاءٌ كَثِيرَةٌ مِنْهُ. هـ سَائِلٌ
نفت، (مایعی) سیاه است که چیزهای بسیاری از آن ساخته می‌شود.

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ۱- أَلْلُوحَاتُ التَّحْذِيرِيَّةُ الْمُوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرْضِ.
تابلوهای هشدارآمیز شهروندان را از کندن زمین برحذر می‌دارد.
- ۲- صَدِيقِي صَوْرَةً خَلَابَةً عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ.
دوستم عکسی جذاب روی دیوار مدرسه می‌کشد (نقاشی می‌کند).
- ۳- صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ.
صدایی بلند از دور شنیده شد، پس همگی ترسیدند.
- ۴- النَّفْطُ عَبْرَ النَّاقِلَاتِ إِلَى الْمَصَافِي.
نفت از راه نفتکش‌ها به پالایشگاه انتقال داده می‌شود.
- ۵- الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ.
آشپز غذایی خوب در آشپزخانه می‌پزد.
- ۶- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْدِ.
شیرینیجات خوشمزه در شهر یزد درست می‌شوند.
- يَحْذَرُ □ يَحْذَرُ ■
يُرْسِمُ □ يُرْسِمُ ■
سَمِعَ □ سَمِعَ ■
يَنْقُلُ □ يَنْقُلُ ■
يُطْبَخُ □ يُطْبَخُ ■
يُصَنَعُ □ يُصَنَعُ ■

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ، مُسْتَعِيناً بِمُعْجَمِ الدَّرْسِ.

آبار: بئر	موانئ: میناء
صُخُورٌ: صَخْرَةٌ	سُفُنٌ: سَفِينَةٌ
مَصَافِي: مَصْفَى	مَوَادٌّ: مَادَّةٌ
أَدْوِيَّةٌ: دَوَاءٌ	دَوْلٌ: دَوْلَةٌ
خُطُوطٌ: خَطٌّ	أَنْبَابٌ: أَنْبُوبٌ
مَوَاعِدٌ: مَوْعِدٌ	بُلْدَانٌ: بَلَدٌ

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱- وَقُودٌ (سوخت، مواد سوختی) غاز (گاز) نَفْطٌ (نفت) حَرْبٌ (جنگ) ✓
همه مواد سوختی هستند به جز حرب
- ۲- نَاقِلَةٌ (نفتکش) ثَامِنَةٌ (هشتم) طَائِرَةٌ (هواپیما) حَافِلَةٌ (اتوبوس)
همه وسایل حمل و نقل هستند به جز ثَامِنَةٌ
- ۳- سَمَادٌ (کود) ✓ مَحَطَّةٌ (ایستگاه) سَاحَةٌ (حیاط، میدان) مَطَارٌ (فرودگاه)
همه بر مکان دلالت دارند به جز سَمَادٌ

حَلِيب (شیر)	تَقَاعُد (بازنشستگی) ✓	جَبْنَة (پنیر)	۴- زُبْدَة (کره)
			همه خوراک صبحانه هستند به جز تَقَاعُد
نَفَقَة (هزینه) ✓	بَوْمَة (جغد)	حَمَامَة (کبوتر)	۵- دَجَاجَة (مرغ)
			همه از دسته پرندگان هستند به جز نَفَقَة
أَصْفَر (زرد)	أَزْرَق (آبی)	أَحْسَن (بهتر، بهترین) ✓	۶- أَحْمَر (سرخ)
			همه بر رنگ دلالت می‌کنند به جز أَحْسَن که اسم تفضیل است.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

ابْحَثْ عَنِ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرِ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(لِلإِشَارَةِ إِلَى النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ)^۲



مَنْجَمُ الْفَحْمِ^۱ فِي مَحَافِظَةِ كَرْمَانَ

-نعمت های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی همه در سوره الرحمن:
﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿

- قَالَ عَلِيٌّ (ع): "كُفِرَ النِّعْمَةَ مَزِيلَهَا" * ﷺ

- "کفر نعمت، نعمتت زایل کند

تا لب دوزخ تو را مایل کند" ابوالقاسم غفوری

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَاسْعَى عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ لقمان: ۲۰

۱- مَنْجَمُ الْفَحْمِ: معدن زغال سنگ ۲- این قسمت اشتباه چاپی محسوب می‌شود و اشاره به نعمت‌های الهی مربوط به کتاب علوم تجربی هست.

الدُّرْسُ الثَّامِنُ بِرَكِيدٍ

«أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتِكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام
تو کسی هستی که بزرگیات در آسمان و توانمندیات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

الدُّرْسُ الثَّامِنُ (درس هشتم)

يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست. از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَعًا عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ^۲ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
اعضای خانواده فیلمی جالب از دلفینی می‌بینند که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است.

حامد: لا أَصْدُقُ؛ هذا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحِيرُنِي جِدًّا. حامد: باور نمی‌کنم، این کار شگفت‌انگیزی است. خیلی مرا به حیرت می‌اندازد. (حیران می‌کند)

الأب: يا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقَ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
پدر: ای پسر، عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ. صادق: ای پدر، باورش سخت است! ما را با این دوست آشنا کن.

الأب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمِعَهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،
پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنوایی‌اش ده برابر بر شنوایی انسان برتری دارد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضَعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
ووزنش تقریباً به دوبرابر وزن انسان می‌رسد، و آن از جانداران پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَ لَيْسَ كَذَلِكَ؟
نورا: او حیوانی باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الأب: بَلَى؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلْفِينُ أَنْ تَرُشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.
پدر: بله، بطور حتم، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن یک کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الأم: تُؤَدِّي الدَّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ،
مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را از شگفتی‌ها و اسرار که زیر آب هست کشف می‌کنند. (شگفتی‌ها و اسرار زیر آب را کشف می‌کنند)

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكُ. وَ به انسان در یافتن جاهای تجمع ماهی‌ها کمک می‌کنند.

صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلْفِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
صادق: دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکتهای گروهی انجام می‌دهند؛ آیا باهم صحبت می‌کنند؟

^۲ مترادف أَنْقَذَ: أَنْجَى، نَجَّى، خَلَّصَ، اسْتَنْقَذَ (نجات داد)

الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوَعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،
مادر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که او می‌تواند با بکارگیری صداهایی مشخص صحبت کند،

وَ أَنَّهَا تُعْنِي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.
واینکه او مانند پرندگان آواز می‌خواند، و همچون بچه‌ها گریه می‌کند، و مثل انسان سوت می‌زند و می‌خندد.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

الْأَبُّ: بِالتَّأَكُّدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لَهَا،
پدر: بطور حتم، دلفین‌ها کوسه‌ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند،

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأُتُوفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.
و هرگاه نگاهشان به کوسه‌ماهی بیفتد، به سرعت اطرافش جمع می‌شوند، و با بینی‌های تیزشان آن را می‌زنند و آن را می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،
پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ
و مرد بعد از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل برد

وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفُزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
و وقتی که تصمیم گرفتم از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم، کسی را نیافتم، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم در آب با شادمانی می‌پرید.

الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.
مادر: بی‌گمان دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَسُولُ خَدَاءِ ﷺ فَرَمُودَةٌ اسْت:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ: نَظَرٌ فِي الْإِسْلَامِ وَ نَظَرٌ فِي الْإِسْلَامِ وَ نَظَرٌ فِي الْإِسْلَامِ

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، نَظَرٌ فِي الْقُرْآنِ،

وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ نَظَرٌ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ نَظَرٌ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،

وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ. وَ نَظَرٌ فِي الْبَحْرِ. وَ نَظَرٌ فِي الْبَحْرِ.

☆ الْمُعْجَم ☆ برگرد

عَرَفَ: معرفی کرد عَزَمَ: تصمیم گرفت عَنَى: آواز خواند قَفَزَ: پرید، جهید لَبَوْنَةَ: پستاندار كَذَلِكَ: همین‌طور مُنْقَذَ: نجات‌دهنده مَوْسِعَةَ: دانشنامه	تَجَمَّعَ: جمع شد جَمَاعِي: گروهی حَادٌ: تیز دَوْرٌ: نقش ذَاكِرَةٌ: حافظه سَمَكُ الْقُرْشِ: کوسه‌ماهی صَفَرٌ: سوت زد ضَعْفٌ: برابر در مقدار «ضِعْفَيْنِ: دو برابر» طَيُورٌ: پرندگان «مفرد: طَيْرٌ»	أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد أَرشَدَ: راهنمایی کرد أَرَضَعَ: شیر داد أَعْلَى: بالا، بالاتر أُنُوفٌ: بینی‌ها «مفرد: أُزْفٌ» أَوْصَلَ: رسانید بِحَارٍ: دریاها «مفرد: بَحْرٌ» بَكَّى: گریه کرد بَلَغَ: رسید بَلَى: آری
--	--	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

لَمَّا عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْبُخَطِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗

۱- الدَّلْفَيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا. ✓
دلفین از حیوانات پستانداری است که بچه‌هایش را شیر می‌دهد.

۲- يُوَدِّي سَمَكُ الْقُرْشِ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ. ✗
کوسه‌ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.

۳- سَمِعَ الْإِنْسَانَ يَفُوقُ سَمْعَ الدَّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ. ✗
شنوایی انسان ده برابر بر شنوایی دلفین برتری دارد.

۴- سَمَكُ الْقُرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ. ✗
کوسه‌ماهی دوست انسان در دریاها است.

۵- سَمَكُ الْقُرْشِ عَدُوُّ الدَّلْفَيْنِ. ✓
کوسه‌ماهی دشمن دلفین‌هاست.

۶- لِلدَّلْفَيْنِ أُنُوفٌ حَادَّةٌ. ✓
دلفین‌ها بینی‌های تیزی دارند.

هـ اِعْلَمُوا هـ بَرِّد

«الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ»

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، ل ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل تر می کنند.

مثال: مِنْ قَرِيْبَةٍ، فِي الْغَايَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ، عَلَى الْوَالِدِيْنَ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ

به حرف جر، جَارُّ و به یک اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جَارُّ و مجرور» می گویند.

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

سلامتی زندگی در مدارا کردن است. فِي: حرف جر- الْمُدَارَةُ: مجرور به حرف جر- فِي الْمُدَارَةِ: جار و مجرور

أَهَمُّ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ	از
------	----

﴿...حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: 92

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿...أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

فِي	در
-----	----

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

الْجَاهُ فِي الصِّدْقِ. رسول الله ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى	به، به سوی، تا
-------	----------------

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ۱

پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکی و نوشیدنی ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد.

عَلَى	بر، روی، به زیان
-------	------------------

النَّاسِ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ مِمَّا كَرِهْتُمْ لِذُنُوبِكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگام مرا به خاطر آن فرستاده است.

نکته: «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

الدَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. كيف روی میز است.

بِ	به وسیله، در
----	--------------

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ العلق: 3 و 4

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.

﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: 123 و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ	برای، از آن (مال)، داشتن
----	--------------------------

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سِوَاءَ الْخُلُقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

نکته: دین، به معنی (دین من) چون در اصل بوده دینی

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ	از، درباره
------	------------

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾ الشورى: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی‌ها در می گذرد...

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَأِنِّي قَرِيبٌ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ	مانند
----	-------

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

حروف جر به صورت مختصر و مفید در این یک بیت شعر آمده است:

باء و تاء و کاف و لام و واو و مُنْذُ مُذْ خَلا / رَبُّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنِ إِلَى حَتَّى عَلَى

کلمه اختیر نفسک (۱): اَعْرَبِ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

(۱) " اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. اَلْعِلْمُ يَحْرَسُكَ وَ اَنْتَ تَحْرَسُ الْمَالَ. " أمير المؤمنين علي عليه السلام علم بهتر از ثروت است. علم از تو محافظت می کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می کنی! **خَيْرٌ** : خبر و مرفوع به ضمّه / اَلْعِلْمُ : مبتدا و مرفوع به ضمّه / الْمَالُ : مفعول به و منصوب به فتحه

(۲) «شَرَفَ الْمَرْءَ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ، لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام عزّت و شرف انسان به دانش و ادب است، نه به اصل (ریشه) و نسب (فامیل).

شَرَفٌ: مبتدا و مرفوع به ضمّه / الْأَصْلُ: مجرور به حرف جر

الْمَجْرُورُ بِالْحَرْفِ الْجَرِّ :

اسم ظاهر بعد از حروف جر، مجرور است. علامت اصلی جر (ـِ، ـٍ، ـِ) است و در جمع مذکر (ـِينَ) و در مثنی (ـَيْنِ) است؛ مانند: الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، كُتِبَ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبَيْنِ

کلمه اختیر نفسک (۲): صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ.

- ۱- اَلْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. مَنظَمَةٌ مَنظَمَةٌ
زبان عربی از زبان های رسمی در سازمان ملل متحد است.
- ۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ اللَّهُ
محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آنها به بندگانش است.
- ۳- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْقِيَامَةِ. هَجْرًا هَجْرًا
به راستی من روزگار را در دوری تو قیامت دیدم.
- ۴- اَلْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَ بِلَا تَمَرٍ. الشَّجَرِ الشَّجَرِ
دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۵- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نَصْفَانِ نَصْفَيْنِ
سعید مزرعه را به دو قسمت تقسیم کرد.
- ۶- خُمْسٌ سَكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ الْمُسْلِمُونَ الْمُسْلِمِينَ
یک پنجم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.

نون الوقایة برگرد

در متن درس با دو فعل «يَحِيرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید .
 وقتی که فعلی به ضمیر متکلم وحده «ی» وصل شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال :
 يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. أَرْفَعُنِي: مرا بالا ببر.
 يَحِيرُنِي: مرا حیران می‌کند. أَخَذَنِي: مرا برد.

هنگامی که دو حرف جرّ «من» و «عن» نیز به ضمیر «ی» وصل شوند، نون وقایه میانشان می‌آید؛ مثال:
 مِنْ + ي = مَنِّي عَنْ + ي = عَنِّي

که اختیر نفسک (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.



(۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ ابراهیم: ۴۰

پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بده. (اجعلْ+نِ+ي)

(۲) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رسول الله ﷺ

براستی خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانطور که مرا به برپائی واجبات دینی فرمان داده بود. (أَمَرَ+نِ+ي)

(۳) اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَّ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَّ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَّ فِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رسول الله ﷺ

خدایا مرا بسیار سپاسگزار و بسیار شکویا گردان و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (انظار) مردم بزرگ گردان. (اجعلْ+نِ+ي)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(مَعَ مَشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهایی (با مدیر داخلی خدمات هتل)

◆ السَّائِحُ (گردشگر)	◆ مَسْئُولُ الْأَسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْعُرْفِ وَالْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ بیخشید، چه کسی مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و نگهداری از آنهاست؟	أَلَسَيْدُ دِمَشْقِي مَشْرِفِ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟ آقای دمشق‌مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی (کاستی‌هایی) در آنهاست.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتِخْرَحَ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ. از شما معذرت می‌خواهم، لطفاً استراحت کن با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْئُولُ الْأَسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمَشْرِفَ مَعَ مَهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی همراه مهندس تعمیرات می‌آید.	
مَشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ (مدیر داخلی خدمات هتل)	السَّائِحُ (گردشگر)
مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دوست من، مشکل چیست؟! لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و اتاق‌های همکارانم تمیز نیستند، و در آنها کمبودهایی است.	
سَيَاتِي عَمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمَشْكَلَاتُ الْآخَرَى؟ کارگران نظافت (نظافتچیان) خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟ فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، درا اتاق اول تخت شکسته‌ای هست، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم يك ملافه کم هست، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمَكِّيْفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.	
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. از شما عذرخواهی می‌کنم. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي. همه چیز را با سرعت تعمیر خواهیم کرد؛ به روی چشم	تَسَلَّمَ عَيْنِكَ! چشمت بی بلا.

۴- صيانة: تعمیرات

۳- اتَّصَلُ: تماس می‌گیرم

۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی

۱- مَشْرِفٌ: مدیر داخلی

۷- نَصَلِحُ: تعمیر می‌کنیم

۶- شَرَشَفٌ: ملافه

۵- سَرِيرٌ: تخت



کلمات التمارین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

۱- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
هنگامی که در شب جریان برق قطع می‌شود، همه جا در تاریکی فرو می‌رود. درست ✓

۲- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
طاووس از پرندگان آبی است، که بر فراز کوه‌های برفی زندگی می‌کند. نادرست ✗

۳- الْمَوْسُوعَةُ مَعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
دانشنامه، فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش‌ها را در برمی‌گیرد. نادرست ✗

۴- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ!
بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است. درست ✓

۵- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.
خفاش پرنده‌ای از پستانداران است. درست ✓

۱- شَمٌّ: بویایی

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ.

ساحل	بَعْدَ	ضَوْءٌ	أَقْلٌ	كِبَارٌ	بَكِيٌّ	أَرْسَلٌ	شَاطِئٌ	صَغَارٌ	بَعَثٌ
سَتْرٌ	اسْتَلَمَ	كُنْمٌ	فَجَاءَةٌ	دَفَعٌ	قَرَبٌ	بَغْتَةٌ	أَكْثَرٌ	ظَلَامٌ	ضَحَكٌ

- بعث = أرسل (فرستاد)
- بعثته = فجاءه (ناگهان)
- صغار ≠ كبار (کودکان ≠ بزرگان)
- أقل ≠ أكثر (کمتر ≠ بیشتر)
- بعد ≠ قرب (دور شد ≠ نزدیک شد)
- شاطئ = ساحل (ساحل)
- كنم = ستر (پوشاند)
- بكی ≠ ضحك (گریه کرد ≠ خندید)
- ضوء ≠ ظلام (روشنایی ≠ تاریکی)
- دفع ≠ استلم (پرداخت ≠ دریافت)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ وَادْكُرْ عِلْمَةَ الْجَرِّ.

۱- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^{الأنبياء: ۸۶}
و آنها را در رحمت خود داخل کردیم، چون آنها از درستکاران بودند.

﴿﴾ فِي رَحْمَةٍ: مَجْرُورٌ بِهٖ كَسْرُهٗ / مِنَ الصَّالِحِينَ: مَجْرُورٌ بِهٖ يَاءٌ

۲- ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^{الشم: ۱۹}

با رحمت مرا در [صف] بندگان درستکارت داخل کن. ﴿بِرَحْمَةٍ و فِي عِبَادٍ: مجرور به کسره

۳- ﴿وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

ما را بر قوم کافر یاری کن. (پیروز گردان) ﴿عَلَى الْقَوْمِ: مجرور به کسره

۴- أَدَبَ الْمَرْءَ خَيْرٌ مِنْ دَهَبِهِ. رسول الله ﷺ

ادب انسان از طلایش بهتر است. (ادب مرد به ز ثروت اوست. سنایی) ﴿مِنْ دَهَبٍ: مجرور به کسره

۱- عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ: بندگان درستکارت

الْتَّمِرُنِ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اَكْتُبَ رَمَزَهُ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»
يَبْلُغْنَ / صِغَارَ / ذَاكِرَةَ / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذَ / مَرَقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيَّورَ / حَادَّةَ / دَوْرَ / لَبَوْنَةَ / كَذَلِكِ / جَمَارِكِ /
زَيُوتَ / سَمِينَا / ظَاهِرَةَ / أَمْطَرَ / حَمِيمَ / تُلُوجَ / سَوَارَ / رَائِعَ

رَمَزُ ↓

ص	غ	ا	ر	(۱) کوچکها
ك	ذ	ل	ك	(۲) این طور
ح	ا	د	ة	(۳) تیز
ظ	ا	ه	ر	(۴) پدیده
ص	ف	ر	و	(۵) سوت میزند
	ز	ی	و	(۶) روغنها
	د	و	ر	(۷) نقش
	س	م	ع	(۸) شنوایی
	ر	ا	ئ	(۹) جالب
	م	ن	ق	(۱۰) نجات دهنده
س	م	ی	ن	(۱۱) نامیدیم
	س	و	ا	(۱۲) دستبند
	ح	م	ی	(۱۳) گرم و صمیمی
	ث	ل	و	(۱۴) برفها
ذ	ا	ك	ر	(۱۵) حافظه
ل	ب	و	ن	(۱۶) پستاندار
	ط	ی	و	(۱۷) پرندگان
	أ	و	ص	(۱۸) رسانید

ر	ط	م	أ			باران بارید	(۱۹)
ا	ف	ع				بخشید	(۲۰)
ن	غ	ل	ب	ی		می‌رسند	(۲۱)
م	ت	ی	ن	غ		آواز خواندید	(۲۲)
	ی	ك	ب			گریه کرد	(۲۳)

رمز جدول : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

🔒 اَلدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو)

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: یاد خدا شفای دل‌هاست.

- ذِكْرٌ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / شِفَاءٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۲- آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: آفت علم فراموشی است.

- آفَةٌ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / النِّسْيَانُ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۳- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: همنشین نیک بهتر از تنهایی است.

- الْجَلِيسُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / الْوَحْدَةُ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۴- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: تنهایی بهتر از همنشین بد است.

- خَيْرٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه / جَلِيسِ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۵- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: زبان مقصر کوتاه است.

- الْمُقْصِرُ: مضاف الیه و مجرور علامتش کسره

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

- الْكَافِرُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمّه

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همنشینی با دانشمندان عبادت است.

- مُجَالَسَةٌ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / عِبَادَةٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۳- حَسُنُ السَّوَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خوب پرسیدن نیمی از دانش است.

- حَسُنُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / نِصْفُ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۴- الْعَالِمُ بِالْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِالْأَثْمَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

عالم بی عمل مانند درخت بی ثمر است.

- الْعَالِمُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / الشَّجَرِ: مجرور به حرف جر به شکل کسره

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكْدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز سه کار:

صدقۀ جاریه ، یا علمی که از آن بهره مند می شود ، یا فرزند صالحی که برایش دعای می کند.

- الْإِنْسَانُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمّه / عَمَلٌ: فاعل و مرفوع علامتش ضمّه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

ابْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةِ حَوْلِ حَيَوَانَ، وَ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

قصه ای کوتاه حقیقی درباره یک حیوانی جستجو کن و آن را در روزنامه دیواری بنویس، سپس به کمک فرهنگ واژگان عربی - فارسی به فارسی ترجمه کن.

